

شورای امنیت

به عامل فشار بدل میشود

شورای امنیت سازمان ملل متحد با تضييقاتي که علیه لیبی به اجرا گذارده برای نخستین بار در یک دعوای حقوقی که در آن مقصر هنوز تعیین نشده، بسود یکی از طرفین دعوا موضع گرفت و یک طرف را موظف به اجرای مطالبات طرف دیگر نمود.

ایالات متحده امریکا و متحدین غربی آن این تصمیم را نشانه "کارآیی" شورای امنیت قلمداد کردند که دیگر از خطر وتوی یکی از اعضای دائمی آن در

ایمان است. در مقابل اغلب کشورهای آفریقا و آسیا اعمال تضييقات علیه لیبی را یک عمل غیر طبیعی تلقی کرده و نسبت به آن اظهار نگرانی نمودند.

آیا واشینگتن، لندن و پاریس در آینده اهداف سیاست خارجی خود را همواره از طریق مصوبات شورای امنیت متحقق خواهند کرد؟ آیا از این پس همه مطالبات قدرتمای غربی که بی جواب بقیه در صفحه آخر

توافق بر سر تشکیل یک شورای حکومتی جدید در افغانستان

هفته گذشته پتروس قالی دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام کرد تمام طرفهای درگیر در بحران افغانستان با تشکیل یک شورای حاکم جدید در آن کشور موافقت کرده اند. این توافق بدنبال کوششهای بنون سوان نماینده دبیر کل سازمان ملل در امور افغانستان که در هفته های اخیر بطور مداوم بین کابل، اسلام آباد، پشاور و تهران در رفت آمد بوده، حاصل آمده است. پتروس قالی

که این خبر را روز جمعه گذشته و در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشت، اضافه کرد که شورای حکومتی جدید پیش از انتقال قدرت به یک دولت موقت، قدرت را افغانستان در دست خواهد گرفت. دبیر کل سازمان ملل گفته است که این شورا متشکل از ۱۵ عضو خواهد بود. یک روز پیش از اعلام توافق بقیه در صفحه آخر

کد

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۷۱ - ۱۵ آذر ۱۹۹۲ - دوره سوم - شماره ۳۲

نقطه عطف در مجلس حکومتی

انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی برای حکومت ائتلاف حاکم اهمیت فوق العاده زیادی داشت. هم به جهت میزان شرکت مردم در انتخابات و هم به لحاظ ترکیب نمایندگان.

انتخابات این دوره، نخستین انتخابات مجلس شورای بعد از مرگ خمینی است. خمینی سه دوره قبل شرکت در انتخابات را به مثابه وظیفه شرعی اعلام می کرد تا افراد بیشتری را برای صندوق های رای بکشاند. در دوره های پیشین ابعاد جدایی مردم از نظام به اندازه حال نبود و این خود عامل مهمی در موفقیت خمینی برای اثبات حضور مردم در صحنه بود.

انتخابات دوره چهارم در شرایطی برگزار شد که نارضایتی شدیدی نسبت به حکومت جمهوری اسلامی در بین اشرار و سیعی از مردم وجود دارد. بحران اقتصادی و سیاست های که قیمت کالاها و خدمات به طور سرسام آور بالا رفته و سطح زندگی اکثریت مردم بشدت افت پیدا کند، مردم مسبب فقر و فلاکت خودشان را رژیم جمهوری اسلامی می دانند. ذهنیت بخش مهمی از مردم نسبت به "نظام" تغییر کرده است.

سران حکومت نگران از این اوضاع و نیز به خاطر هراس از بازتاب درگیری های درون جناح ها در جامعه و پیامدهای حذف تعدادی از کاندیداهای تندرو در بدنه حکومت و دیگر عوامل نامساعد واهمه

انتخابات دوره چهارم مجلس برگزار شد

انتخابات میدان رقابت

دو جناح از حکومت

بود و هیچ نیروی مخالف

حکومت در آن شرکت نداشت

صلاحیت یک سوم از

داوطلبان نمایندگی مجلس

مورد تأیید قرار نگرفت

در همین حال مدهای از کشورها در سطح جهان و منطقه با دقت و حساسیت میزان حضور مردم در انتخابات و ترکیب نمایندگان منتخب را پی می گیرند. برخی از کشورها گسترش بیشتر مناسباتشان را با جمهوری اسلامی با نتایج انتخابات و در حقیقت حذف جناح تندرو پیوند زده اند. بعلاوه جمهوری اسلامی در سطح بین المللی و منطقه در موقعیت حساسی قرار دارد. و با تشدید سیاست صدور اسلام در چند ماه اخیر و تحولات در الجزایر و جمهوری های مسلمان نشین شوروی سابق، تقابل با جمهوری اسلامی گسترش یافته است. در چنین شرایطی برای سران حکومت اهمیت حیاتی دارد که به



اهتزازات نسبت به رد صلاحیت کاندیدها در برخی از شهرها به درگیری میان طرفداران دو جناح رقیب منجر شد

باره حذف تعداد زیادی از نمایندگان جناح تندرو نوشت: ۸۵ نفر از کاندیداهای این جناح از جمله ۴۵ نفر از کسانی که هم اکنون در مجلس بعنوان نمایندگان دوره سوم حضور دارند، حذف شده اند. روزنامه کیهان نوشت: در استان خراسان صلاحیت یکصد تن از نامزدهای انتخابات مجلس رد بقیه در صفحه ۲

داوطلبین حذف شده تعداد زیادی از کاندیداهای جناح تندرو یا "خط امامی" حکومت است. اسداله بیات، حائری زاده، بهزاد نبوی، صالح آبادی، صادق خلغالی، هادی تغاری، ابراهیم اصغر زاده، هاگنه رجائی از جمله افراد سرشناس جناح تندرو هستند که صلاحیت آنها مورد تأیید هیات های نظارت شورای نگهبان و هیات های اجرائی قرار نگرفت. روزنامه سلام در خبری در

حکومت اسلامی به این نیز قانع نبود و با رد صلاحیت تعداد زیادی از داوطلبین مجلس که شامل بخشی از نمایندگان جناح رقیب نیز می شد، دایره مشارکت در انتخابات را حتی از چهارچوب حکومت و هواداران آن نیز محدودتر کرد.

از میان ۳۵۵۵ نفر داوطلب که برای نمایندگی مجلس ثبت نام کرده بودند، صلاحیت ۲۵۵۰ نفر تأیید و بقیه حذف شدند. در میان

روز گذشته (۲۱ فروردین) انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی برگزار گردید. این انتخابات هلیبرفم میاهوی حکومت مبنی بر "آزاد بودن آن، تنها هر صه کشاکش و میدان رقابت دو جناح از هیات حاکمه اسلامی بود و در شرایط فقدان آزادی، هیچ نیرو یا شخصیت سیاسی مخالف حکومت در انتخابات شرکت نداشتند. تازه جناح مسلط

حمله تجاوزکارانه جمهوری اسلامی به پایگاه مجاهدین در خاک عراق

ادامه تروریسم و ماجراجویی خطرناک

حمله جمهوری اسلامی به مجاهدین، یک اقدام تروریستی آشکار است

انتخابات مجلس چهارم

و ضرورت

انتخابات آزاد در ایران

هم میهنان عزیز از دیدگاه ما انتخابات، بویژه انتخابات مجلس قانونگذاری یکی از رکن های اساسی حاکمیت ملت است. در تمام کشورهای آزاد جهان، مردم با عقاید و مرام های گوناگون و براساس حقوق و آزادیهای مساوی نمایندگان خود را برمیگزینند و از این طریق بقیه در صفحه ۳

کشته و ۱۲ نفر مجروح گردیدند. در جریان این حمله یکی از هواپیماهای جمهوری اسلامی سرنگون شد و خلبان و کمک خلبان آن به نامهای "ارسلان شریفی" و "قاسم امینی" به اسارت عراق درآمدند.

مجاهدین خلق در اعتراض به جنایت اسلامی، نمایندگی های رژیم در برخی از شهرهای اروپا و آمریکا را مورد حمله قرار دادند. نمایندگی های جمهوری اسلامی در برن، بن، استکهلم، آمستردام، اتاوا، کامبریا، اسلوه کپنهاگ، کلن، لاهه و همچنین دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد در نیویورک به مدت چند ساعت به اشغال مجاهدین درآمد. در این حملات خسارات قابل ملاحظه ای

روز یکشنبه ۱۶ فروردین، هواپیماهای رژیم جمهوری اسلامی به یک پایگاه مجاهدین خلق در داخل خاک عراق حمله برده و آن را با بمب های خوشه ای و راکت بمباران کردند. بنا به اطلاعات سازمان مجاهدین، هواپیماهای جنگنده اف ۴ و اف ۵ جمهوری اسلامی در این حمله شرکت کردند و در دونوبت "پایگاه اشرف" را بمباران کردند. این پایگاه در ۹۰ کیلومتری داخل خاک عراق و در نزدیکی بغداد قرار دارد. رژیم اسلامی از قول منابع "کرد عراقی" گزارش داد که در جریان این حمله بیش از هزار تن کشته شده اند و به تاسیسات پایگاه و جنگ افزارهای مستقر در آن صدمات سنگینی وارد آمده است. مجاهدین خلق گفته اند که تنها یک تن بنام "حسین نیک پیمان"

۳۰ فروردین ۵۴، سالگرد شهادت فدائیان خلق، رفقا بیژن جزئی، حسن ضیا ظریفی، عزیز سمردی، عباس سورکی، محمد چوپان زاده، سعید کلانتری، احمد جلیل افشار و مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل است. اینک ۱۷ سال از این فاجعه میگذرد. ۱۷ سالی که طی آن کشور ما حوادثی عظیم و تکان دهنده هم چون انقلاب، جنگ و کشتارهای دسته جمعی زندانیان سیاسی را از سر گذرانده است. مادر پس همه این حوادث، شهادت ۹ مبارز آزادیخواه در ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۴ در تپه های مشرف بر اوین فراموش نشده است و بی گمان فراموش نیز نخواهد شد. آنچه که این جنایت را در میان آنهمه جنایات حکومت پهلوی برجسته ساخته، از یک سو بزرگی مردانی است که در ۳۰ فروردین ۵۴ به شهادت رسیدند و



از سوی دیگر ناجوانمردی کم نظیری است که رژیم شاهنشاهی و دستگاه ساواک آن در جریان این جنایت به کار گرفتند. در باره خدمات بیژن و یارانش بقیه در صفحه ۵

ما هنوز هستیم!

وحدت بر ضد دموکراسی

در صفحه ۷

در صفحه ۸

نقطه عطف در مجلس حکومتی

بقیه از صفحه اول

کشورهای غربی بگوید "نظام" هم چنان از حمایت مردم برخوردار بوده و موقعیت مستحکم در درون کشور دارد. رژیم با توجه به مجموعه مسائل گفته شده تمام قوای خود را برای کشتادن مردم به پای صندوق‌های رای بکار گرفت. رادیو و تلویزیون مرتباً سخنانی از خمینی مبنی بر شرکت مردم در انتخابات پخش می‌کرد. خامنه‌ای چندین بار سخنرانی نمود و شرکت در انتخابات را واجب شرعی اعلام کرد. دیگر سران حکومتی نیز بر اهمیت انتخابات و لزوم شرکت در آن تأکید کردند. ارگان‌ها و نهادهای حکومتی طی بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها از مردم خواستند که در انتخابات شرکت کنند. تمام تبلیغات رادیو و تلویزیون و مطبوعات وابسته به رژیم در این راستا بود.

با وجود تلاش رژیم برای کشتادن هر چه بیشتر مردم به پای صندوق‌های رای، امکان شرکت در انتخابات از نیروهای سیاسی و اجتماعی غیر حکومتی هم چنان سلب گردید. در این انتخابات تنها به عناصر وابسته و مورد تأیید حکومت حق شرکت داده شد. این انتخابات در حقیقت مانند دوره‌های قبلی، قبل از همه و اساساً یک انتخابات حکومتی بود. ولی در همین حال تمایزاتی با آنها داشت که توجه به آن نظر آینده حکومت دارای اهمیت جدی است.

در دوره‌های قبل کشمکش بر سر ترکیب نمایندگان بین دو جناح حکومتی همواره جریان داشت. در هر سه دوره "خطامامی‌ها" اکثریت داشته و خمینی در دوره خیاتش با وجود مانور بین جناح‌ها، در مجموع بسود "خطامامی‌ها" موضع می‌گرفت و جناح رسالت و روزنامه آن را مورد عتاب و مزمت قرار می‌داد. رفسنجانی نیز سال‌ها این جناح را تقویت می‌کرد. در زمان انجام انتخابات دوره سوم ارگان‌های اجرایی در دست "تندروها" بود و محتشمی در راس وزارت کشور قرار داشت. او با بهره‌گیری از موقعیت خود و حمایت خمینی توانست ترکیب مجلس را بسود جناح خود شکل دهد.

بعد از ریاست جمهوری رفسنجانی گرچه بخشی از نمایندگان مجلس به نیروی او تبدیل شدند، با این وجود اکثریت مجلس هم چنان در دست تندروها بود که در یک سری زمینه‌ها به مخالفت با دولت رفسنجانی برمی‌خاست. در این مدت طرفداران دولت در مجلس شورا در اقلیت قرار داشتند که این مسئله به یک شکل جدی در درون حکومت تبدیل شده بود. در حقیقت نااهم خوانی و نااهم‌نگی بین مجلس و دولت وجود داشت. ائتلاف حاکم از مدت‌ها قبل تصمیم گرفته بود که مجلس را که در فعل و انفعالات حکومتی نقش بس مهمی دارد، از چنگال آنها خارج سازد و اکثریت مجلس، ریاست آن و روسا و ترکیب کمیسیون‌های اصلی را به قبضه خود درآورد.

در جریان برگزاری انتخابات آرایش نیرو قویا بسود ائتلاف حاکم و بزبان تندروها بود. اکنون آنچه برای ائتلاف حاکم مطرح است سرهم بندی کردن مجلسی است که خود را با دولت هماهنگ و همساز کند. در حقیقت مجلس فرمانبردار و بله‌گو، به همین لحاظ هم انتخابات فعلی ضد دمکراتیک تر از دوره‌های قبلی است که در آنها امکان عرض اندام جدی وجود داشته. جناح‌های حکومتی و خودی شامل این بار برخورد جده شده است. جناحی از حکومت هم شده است. از همان ابتدا صلاحیت عده قابل توجهی از کاندیداها که عده‌ای از آنها صرفاً به خاطر انتقاداتشان کنار گذاشته شدند. در حقیقت در چارچوب نظام هم، مجلس حالت فرمالیته پیدا کرده است. کربوبی رئیس مجلس شورا نیز بر این امر معترف است: "برای مردم چه نتیجه دارد که همه راه‌ها را ببندند تا مردم به بنده رای بدهند. خلاصه اینکه بگویند بخوری پاته نخوری هم پاته، اینکه انتخابات نیست. در انتخابات باید باز باشه والا آن امکان دارد افراد را حذف کنند و مردم ناچار شوند به آنها رای بدهند، اینکه انتخابات نیست...". (سلام ۱۵ فروردین ۱۳۷۰)

مجلس شورای اسلامی در دوره‌های قبل از جمله در دوره سوم از یکسو از سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی انتقاد می‌کرد و در مواقعی لوایح ارائه شده از جانب دولت را تصویب نمی‌کرد و از سوی دیگر لوایحی را به تصویب می‌رساند که چندان خوشایند دولت رفسنجانی و بویژه رسالتی‌ها و حامیان بازاری آنها نبود. برخی از این لوایح وضعیت اقساط پایین و متوسط جامعه را در نظر داشت. اکنون با قبضه مجلس توسط جناح حاکم شرایط مساعدتری برای تصویب لوایحی که در جهت منافع اقساط بالایی جامعه است، فراهم خواهد شد.

در سه دوره مجلس شورای کشمکش شدیدی بین مجلس و شورای نگهبان جریان داشت. مصوبات متعدد مجلس توسط شورای نگهبان رد می‌شد. این مسئله در مقاطعی به بحران‌هایی در درون حکومت منجر شده بود. خمینی بارها مجبور به دخالت شد و از احکام ثانویه استفاده کرد و در نهایت هم برای حل این معضل، جمع تشخیص مصلحت نظام را تشکیل داد که در مواردی نظیر لایحه قانون کار موضوع به این جمع احاله شد و در آنجا تصمیم‌گیری نهایی انجام گرفت. ائتلاف حاکم در این دور می‌خواست مجلسی تشکیل شود که دیگر به این کشمکش پایان دهد و مجلس هم با دولت و هم با شورای نگهبان همسوی و همراستا باشد.

دوره چهارم مجلس شورای اسلامی گرچه مانند دوره‌های قبلی مجلس حکومتی است ولی به جهاتی که بر شمرده شد با دوره‌های قبلی متمایز بوده و چرخشی در سمت و سوی مجلس و ترکیب اکثریت آن است. اکثریت مجلس شورای اسلامی در سه دوره قبلی در دست تندروها بود ولی در دوره چهارم اکثریت مجلس در دست نیروهای "راست" خواهد بود.

ائتلاف حاکم در جریان انتخابات برای قبضه مجلس ابتدا ماده ۹۹ قانون اساسی را پیش کشید و در ستیزه‌های طولانی با اکثریت مجلس سرانجام توانست حرف خود را بکسی بنشاند. سپس در هیئت‌های نظارت و اجرایی مهره‌چینی کرده در اقلب آنها ترکیب یکجانبه را انتخاب کرد. ائتلاف حاکم می‌خواست بخشی از کاندیدهای تندروها را در صلاحیت و بخش دیگری را در زمان رای‌گیری حذف کند. اعتراضات تندروها، شکوه، شکایت و تهدیدات آنها نتوانست کارساز افتد و تغییری در وضع بوجود نیورد. اما در درون ائتلاف حاکم نه در رابطه با ایجاد حذف و خود افراد حذفی و نه در رابطه با جایگزینی آنها توسط افراد جدید، منافع و سیاست‌ها یکی نبوده و نیست.

در بین ائتلاف حاکم دو گونه برخورد نسبت به تندروها وجود داشت. برای رفسنجانی مسئله بدست آوردن اکثریت مجلس، هیئت رئیسه، ترکیب و روسای کمیسیون اصلی مطرح بود. رفسنجانی مصلحت "نظام" را در آن نمی‌دید که مجلس را یکباره از تندروها پاک کند. برای او وجود اقلیت جناح تندرو در مجلس قابل تحمل و مفید است. چرا که با وجود این اقلیت می‌تواند مدعی شود که مجلس درست در دست ائتلاف حاکم قرار ندارد. بعلاوه این اقلیت به مثابه نیروی فشار بر رسالتی‌ها هم بحساب می‌آید. رفسنجانی می‌تواند در برخورد با رسالت روی آن مانور کند؛ ولی طرفداران رسالت خواستار پاکسازی مجلس از عناصر تندرو بودند. و اما اینکه در ترکیب اکثریت مجلس چهارم، سهم عده متعلق به رفسنجانی خواهد بود و یا نصیب رسالتی‌ها، موضوع بعدی است که می‌باید با اتکا به نتایج انتخابات به آن پرداخت. امری که، در رابطه با روندهای

شدند و شیراز از میان ۵۸ نفر صلاحیت ۳۲ نفر مورد تأیید قرار گرفت. بار صلاحیت این کاندیداها اعتراضات از سوی محافل و دستجات مختلف وابسته به "خط امامیها" بالا گرفت و در تهران و برخی از شهرهای استان خراسان و فارس، این اعتراضات به درگیری میان طرفداران دو جناح رقیب کشیده شد. "کمیته سیاسی" مجمع روحانیون مبارز در نامه‌ای به علی خامنه‌ای نسبت به رد صلاحیت تعداد زیادی از کاندیدهای انتخابات ابراز نگرانی کرد. این مجمع که تشکیلات روحانیت وابسته به جناح تندروهاست، در نامه خود نوشت که "بر اساس برخی اطلاعات و گزارشهای متعدد جریانی در کشور قصد دارد، بر اساس سلیقه‌های شخصی و گروهی، نیروهای با سابقه روشن و توان خدمت به اسلام و انقلاب را از صحنه حذف و مجلس تابع دیدگاههای جناح خود را بوجود آورد." به نوشته روزنامه سلام کربوبی و خوئینی‌ها در دیداری با رفسنجانی نیز نگرانی خود را نسبت به حذف تعداد زیادی از کاندیداها این جناح اعلام کردند.

در خبر دیگری و در آستانه شروع فعالیت انتخاباتی کاندیداها تأیید شده، روزنامه سلام نوشت: "بدنبال حذف کاندیداها، یک جناح بعون مستندات قانونی، وزارت کشور طی بخشنامه‌ای از کلیه فرمانداران خواست با تشکیل مجدد جلسات هیئت‌های اجرایی و تجدید نظر در نحوه بررسی صلاحیتها، ادله و مستندات قانونی مربوط به رد صلاحیتها را به وزارت کشور اعلام دارند." اما بنا به نوشته همین روزنامه "هیات مرکزی نظارت شورای نگهبان بخشنامه مذکور را غیر قانونی اعلام داشته و طی بخشنامه‌ای تنها مرجع صالح برای رسیدگی به صلاحیتها امریای می‌تواند نظارت شورای نگهبان دانست." مهدی کربوبی در آستانه اعلام اسامی کاندیداها در یک سخنرانی شدیداللحنی در واکنش نسبت به تبلیغات جناح رقیب مبنی بر عدم

بعدی در حکومت دارای اهمیت است. تندروها که از مدت‌ها قبل فهمیده بودند که ائتلاف حاکم تصمیم خودش را برای تصفیه حساب با آنها گرفته است، تلاش کردند که با تصویب مواردی در مورد انتخابات امکان حذف از شورای نگهبان بگیرند ولی شورای نگهبان آن را تأیید نکرد. مبارزه آنها با شورای نگهبان پیرامون ماده ۹۹ قانون اساسی نیز با موضع‌گیری خامنه‌ای به شکست انجامید. بدنبال آن تندروها به حربه تهدید روی آوردند و مسئله درگیری خونین و سپس باناه مختلف مسئله تحریم انتخابات را طرح نمودند. ائتلاف حاکم بدون راهمه از این تهدیدها برنامه خود را پیش برد و داستانی کشور به جریان انداختن پرونده عده‌ای از کاندیداها حذف شده

انتخابات دوره چهارم مجلس برگزار شد

بقیه از صفحه اول

همانگی مجلس با دولت گفت: "هیچگاه وطنیخه مجلس نیست که خود را با دولت هماهنگ کند. بلکه این دولت است که باید همه وقت خودش را با مجلس هماهنگ کند." مجلس فرمایشی نیست، حرف دارد، حرفش را می‌زند و حمایت هم از دولت می‌کند." بسیاری از کاندیداهائی که صلاحیت آنها از سوی شورای نگهبان و هیاتهای نظارت آن رد شده بود، خواستار انتشار هفتی استاد و دلایل رد صلاحیت خود در روزنامه‌های کشور شدند. اما شورای نگهبان و نماینده توه قضائیه در هیات مرکزی نظارت بر انتخابات این اقدام را مغایر با قانون انتخابات اعلام کرده و تهدید کردند که مطبوعات مجاز نیستند حتی به درخواست خود کاندیداها این اسناد را منتشر سازند.

با همه اینها و هلیرغم تهدیدهای تندروها برای تحریم انتخابات در صورت حذف کاندیدهای آنها و نیز هلیرغم تردیهای که در نخستین ساعات اعلام اسامی کاندیداها تأیید شده نسبت به شرکت خود در انتخابات ابراز کردند، با پذیرش تلویحی شکست خود در کشاکش چندین ماهه‌شان با جناح رقیب، در انتخابات دور چهارم مجلس شرکت کردند. خامنه‌ای در جواب نامه "کمیته سیاسی" مجمع روحانیون مبارز از آنها خواسته بود که بنا به "مصلحت نظام" در انتخابات شرکت جویند. بنظر می‌رسد تنها نتیجه واکنش و اعتراضات تندروها، اضافه شدن نام‌های خامنه‌ای به لیست داوطلبین نمایندگی از شهر مشهد بوده است. نام‌های خامنه‌ای نماینده مجلس سوم و برادر سید علی خامنه‌ای است در نخستین لیست کاندیداها تأیید شده نبود و صلاحیت او مورد تأیید قرار نگرفته بود.

بدین ترتیب انتخابات هفته گذشته مجلس در شرایطی برگزار شد که رقابت بظاهر انتخاباتی همانند دوره‌های قبلی انتخابات مجلس به حکومت و دستجات درونی آن محدود ماند و تنها

تفاوت آن با دوره‌های قبلی در این بود که اینبار میدان برای بخشی از خود حکومتیان نیز تنگتر شد و جناح حاکم با تکیه بر اهرمهایی نظیر شورای نگهبان و با جانداختن تبلیغاتی چون "مجلس با دولت هماهنگ نیست"، "دولت می‌خواهد کار کند اما مجلس چوب لای چرخ می‌گذارد" در میان بخشهایی از مردم، طوری تدارک دید که ترکیب مجلس‌آتی، ترکیبی هماهنگ با خود و سیاستهایش از کار درآید. هنوز جزئیات چگونگی برگزاری انتخابات، میزان مشارکت مردم و نتایج کامل شمارش آرا تا این لحظه (چاپ نشریه) روشن نشده است. اما نتایج کلی انتخابات از همین حالا روشن است و در واقع از مدت‌ها قبل هم روشن بود. جناح حاکم اکثریت مجلس را از چنگ تندروها بدر آورده و از آن خود خواهد ساخت. در همین حال این جناح در حذف و تصفیه رقبای خود تا آنجا که توانسته ظاهر طور عمل کرده و روی افراد و عناصری نگذاشته که بتواند در داخل و خارج از آن بهره‌برداری سیاسی بکند. عناصری چون خلخالی و هادی ففاری و نیز کسانی چون ابراهیم اصفرزاده و نیز دوتن دیگر از یاران او که از فعالان اشغال سفارت امریکا در تهران بودند، هر کدام با بخشهایی از گذشته رژیم و سیاستهای آن پیوند دارند. جناح حاکم حکومت اسلامی بویژه رفسنجانی بسیار مایل است حذف این عناصر به عنوان قطع ارتباط حکام فعلی با آن "گذشته‌ها" در داخل و خارج تلقی گردد. اگر چه افراد حذف شده از فعالان و سرشناسان جناح تندرو، در مجموع و بدلائل مختلف از یک سو جزو حلقه ضعیف تندروها بحساب می‌آیند و از سوی دیگر اکثر آنها از نظر ائتلاف حاکم افراد "رام نشدنی" تلقی می‌شدند. با اینهمه، عامل اصلی همانا ایجاد فضای سیاسی و روانی خاصی در مردم است که رفسنجانی "میانه رو" در پی آن است.

اما همانگونه که قبلاً به کرات سخن گفته‌ایم، حفظ نیروهای موسوم به خطامام در قالب یک جناح، پدیده‌ای است اساساً متعلق به گذشته و این جناح در زیر فشار ناشی از رشد گرایشات مختلف درون آن، روبرو تجزیه دارد و مسلماً پس از انتخابات وجود و شکل‌گیری مجلس چهارم، به شتاب این روند افزوده خواهد شد.

مجلس چهارم، مجلس است حکومتی اما در همانحال نقطه عطفی در حیات مجلس شورای اسلامی و نیز تحول مهم در زندگی سیاسی رژیم جمهوری اسلامی.

را مطرح نمود. تندروها سرانجام به این نتیجه رسیدند که اگر در انتخابات شرکت نکنند مورد خشم و غضب خامنه‌ای و جناح حاکم قرار خواهند گرفت و بهانه خوبی بدست آنها خواهند داد تا این جناح را به زیر تازیانه بکشد. آنها سرانجام مصلحت خود را در آن دیدند که با وجود اعتراضات در انتخابات شرکت جویند. برای آنها، هم حفظ نظام و یا حداقل عدم تضعیف آن مطرح است و هم حفظ خود به مثابه یک جریان حاضر در نظام و مخالف جریان مسلط بر نظام. این امر نشان می‌دهد که بخش عمده این جناح در موضع تعلق به حکومت جمهوری اسلامی و مخالفت با دولت این رژیم قرار دارند و فعلاً حاضر نیستند در مسیر بدل شدن به اپوزیسیون رژیم قرار بگیرند.

افزایش قیمت گوشت و نابسامانی توزیع آن

قیمت گوشت آزاد در ماه‌های اخیر حدوداً به دو برابر افزایش یافته است. قیمت مرغ نیز بالا رفته است.

مردم برای خرید گوشت ارزان ساعت‌ها در صف‌ها به انتظار می‌ایستند این افراد که اکثراً از اقشار کم‌درآمد جامعه هستند، از نقاط دور و نزدیک تهران به این محل‌ها می‌آیند تا بلکه بتوانند گوشت را با قیمت کمتری تأمین کنند.

به گزارش روزنامه کیهان فروشگاه مواد پروتئینی ملاصدرا یکی از ۱۰ فروشگاه دولتی در تهران است که به لحاظ داشتن مرکزیت توزیع گوشت هر روز از ساعت چهار صبح صحنه‌ای که گاه طول آن به حدود ۵۰۰ متر می‌رسد در اطراف آن تشکیل می‌شود. در این فروشگاه سه ماه قبل گوشت به قیمت هر کیلو ۱۹۵۰ ریال عرضه می‌شد. اکنون گوشت منجمد وارداتی که از کیفیت مناسبی هم برخوردار نیست به قیمت هر کیلو گوشت مخلوط ۲۰۰۰ ریال و هر کیلو راسته با استخوان ۲۶۰۰ ریال توزیع می‌شود. در این فروشگاه علاوه بر گرانی و افزایش

قیمت، نحوه ناسالم توزیع و عرضه گوشت نامرتب دارای استخوان و چربی زیاد هم باعث نارضایتی مردم گردیده به طوری که قالب افراد پس از ساعت‌ها انتظار یا از خرید گوشت منصرف می‌شوند یا با آکراه و از روی ناچاری خرید می‌کنند. یکی از خریداران که برای خرید گوشت با پرداخت حدود پنجاه تومان کرایه ماشین از شمیران نو به این فروشگاه آمده بود درباره کیفیت این گوشت به خبرنگار کیهان می‌گوید: "استخوان و چربی غیرقابل استفاده این گوشت‌ها زیاد است اما چون قادر به خرید گوشت آزاد نیستم ناچارم به همین گوشت بسنده کنم." به گفته مسئول این فروشگاه: "باتوجه به اینکه امسال دولت میزان واردات گوشت از خارج را کاهش داده و گوشت کوبنی هم کم توزیع می‌شود و هم چنین بالا بودن قیمت گوشت و سایر مواد پروتئینی در بازار آزاد هم‌روزه صف‌های طولانی در این محل تشکیل می‌شود." مطلوب‌ها کشور دلیل افزایش

قیمت گوشت و کمبود و نابسامانی در توزیع رادر خروج دام از کشور به طور قاطع و یا صدور آن از یکسو و از سوی دیگر کاهش میزان واردات گوشت و کیفیت پایین گوشت‌های وارداتی و توزیع کم گوشت کوبنی می‌دانند.

افزایش قیمت گوشت و رفع نابسامانی آن موجب اعتراض مردم و بازتاب آن در مجلس شورای اسلامی شده است. فرج‌الله افزایره نماینده مجلس شورای اسلامی می‌گوید: "گرانی بیش از انتظار رمتی برای مردم کم در آمد و حقوق بگیران و کارگران باقی نگذاشته. هر روز قیمت‌های کالاها به طور تصاعدی بالا می‌رود و قدرت خرید را از مستضعفین می‌گیرد. نمی‌دانم چه دستی در کار است که نزدیک به ایام نوروز که هزینه زندگی مردم معمولاً بر اساس سنت‌های رایج افزوده می‌شود ناگهان قیمت گوشت مرغ نزدیک به دو برابر افزایش می‌یابد و کسی هم جلوی آن را نمی‌گیرد."

مطلوب‌ها کشور دلیل افزایش

حمله تجاوزکارانه جمهوری اسلامی به پایگاه مجاهدین در خاک عراق

ادامه تروریسم و ماجراجویی خطرناک

بقیه از صفحه اول

هیچ کدام از دولتهای غربی به تقاضای رژیم مبنی بر استرداد مجاهدین پاسخی ندادند. اما اکثر این دولتها بطور رسمی از دولت جمهوری اسلامی هذر خواهی کردند. رژیم در برخی شهرها از جمله بن و کامبرابا جمع کردن گروهی حزب‌اللهی ایرانی و افغانی و همچنین دانشجویانی که دارای سمیه ارزی هستند، تظاهراتی به راه انداخت و خواستار استرداد مهاجمین به سفارتخانه‌های خود گردید.

به دنبال حمله هوایی جمهوری اسلامی به خاک عراق، دولت عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد. کمال شیرازی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد نیز، باتسلیم یادداشتی به رئیس شورای امنیت نسبت به تجاوزات علیه ایران از طریق مرز عراق "اعتراض کرد". شورای امنیت سازمان ملل متحد روز سه شنبه ۱۸ فروردین (۷ آوریل) برای رسیدگی به شکایت عراق تشکیل جلسه داد و در بیانه‌ای که بدین منظور منتشر ساخت نسبت به حمله هوایی جمهوری اسلامی به یک پاسگاه در داخل عراق به شدت ابراز نگرانی کرد. شورای امنیت از هر دو کشور خواست از خشونت بپرهیزند و به نمایندگان خود در ایران و عراق ماموریت داد به این موضوع رسیدگی و پیرامون آن تحقیق کنند. شورای امنیت هم چنین حمله مجاهدین به دفاتر نمایندگان جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف را نکوهش کرد. در حالیکه حکومت اسلامی مدعی است بمباران هوایی "پایگاه اشرف" به تلافی حمله مجاهدین به دو روستای مرزی ایران در حوالی قصر شیرین صورت گرفته است، مجاهدین چنین حمله‌ای را تکذیب کرده‌اند. خلبان ایرانی که پس از سقوط

هوایی‌های به اسارت درآمده نیز ضمن اعتراضاتی در تلویزیون بغداد گفته است که طرح این حمله از مدت‌ها پیش تهیه شده بود.

استدلالات و توجیحات حکومت اسلامی هر چه که باشد از ماهیت تروریستی این اقدام چیزی کم نمی‌کند. این تجاوز یک اقدام آشکار تروریستی و ادامه سیاست کشتار مخالفین است که حکومت اسلامی در هر کجای جهان که بتواند آن را به کار می‌گیرد. تروریست‌های جمهوری اسلامی زمانی در زندان‌ها حمام خون به راه می‌اندازند، زمانی دکتر عبدالرحمن قاسملو را به طوری ناجوانمردانه و در حین مذاکره با گلوله به قتل می‌رسانند، زمانی مامورین خود را در دانه به سراغ دکتر شاپور بختیار می‌فرستند و او را با چاقو به هلاکت می‌رسانند و زمانی نیز با هوای پیمای و بمب و راکت به گروهی دیگر از مخالفین خود حمله می‌برند و ارتش ایران را بازپس اقدامات تروریستی خود می‌سازند. سیاست و اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی که جزئی از تلاش دایمی آن برای محو مخالفین خود از طریق کشتار آنهاست. پیش از هر چیز نشانه دشمنی و کینه رژیم نسبت به مخالفین و هدم تحمل آنهاست و اقدامات جنایتکارانه رژیم حاکم بر کشور ما را بر ملا می‌سازد.

اما ویژگی اخیر اقدام رژیم نه تنها ادامه تروریسم در خارج از مرزهای ایران، بلکه ماجراجویی خطرناک و گستاخانه و تجاوز آشکار به یک کشور همسایه است که در صورت ادامه می‌تواند بار دیگر کشور و مردم ما را درگیر حوادث ناخوشایند و تباہ کننده سازد. رژیم جمهوری اسلامی در حالیکه آشکارا به کشور همسایه‌ای که هنوز و بدنبال ۸ سال جنگ

انتخابات مجلس چهارم و ضرورت انتخابات آزاد در ایران

بقیه از صفحه اول

حاکمیت خود را اعمال می‌کنند. در ایران ولی انتخابات آزاد نیست و جناح‌های حاکم بانفی حقوق مخالفین و دگراندیشان، حاکمیت سیاسی را به خود منحصر ساخته‌اند. این حاکمیت انحصاری همانطور که همگان آگاهید جز گسترش اختناق و فقر و فساد در جامعه حاصلی نداشته و میهن ما را در دهه آخر این قرن در سراشیب سقوطی مهلک قرار داده است.

در آستانه انتخابات مجلس چهارم، سیاست بازسازی کشور - که گویا نوید دوران جدیدی در مملکت داری بود - به هیچ نتیجه ملموسی نرسیده است. زمامداران جمهوری اسلامی حتی از فراهم ساختن مقدمات رشد اقتصادی و ترمیم خرابی‌ها نیز عاجز مانده‌اند.

چندگانگی تصمیم‌گیری، فقدان امنیت قضایی و حکومت قانون انحصارطلبی حاکم که حقوق و آزادیهای ابتدایی مردم را پایمال ساخته‌اند، کماکان راه را بر جلب اعتماد صاحبان صنایع، بازگشت متخصصین و مشارکت مردم در بازسازی دستگاه اقتصادی و آموزشی کشور بسته است.

سیاست‌های دولت رنسنجانی در جلب نیروهای کاردان و کارآمد، تثبیت حاکمیت قانون و حذف نهادهایی که هر کدام دولتی درون دولت هستند، با نوسان‌ها و عقب‌نشینی‌های مداوم همراه بوده است. این سیاست‌های نیم‌بند نه تنها زمینه اعتماد و مشارکت داخلی را فراهم نیاورده بلکه به خاطر فقدان مطلق حاکمیت ملت هرگز به توفیقی در ایجاد یک سیاست خارجی پویا به نفع رشد و توسعه اقتصادی کشور نیز دست نیافته است. همین امر بروشنی نشان میدهد که بدون تغییرات اساسی در اوضاع داخلی، بهبود روابط خارجی جمهوری اسلامی به هیچ وجه برای مشارکت موثر بین‌المللی در بازسازی اقتصاد ایران کافی نیست.

مهمترین تغییری که شرایط مشارکت فعال مردم و جلب همکاری‌های بین‌المللی را فراهم می‌آورد بازگشایی فضای سیاسی کشور است.

اگرچه دولت گام‌هایی دست‌کم در گشایش فضای مطبوعاتی - و نه آزادی مطبوعات - برداشته است ولی این گام‌های لرزان نه فقط در معرض تهدید عناصر و جریان‌های افراطی، هر چه در دستگانه قضایی جمهوری اسلامی و فقدان حاکمیت قانون

هراق مواجه شده و این کشور بلافاصله اعلام کرد در صدد برپایی یک گشت ویژه هوایی برای مقابله با تجاوزات جدی جمهوری اسلامی است.

مواضع رسمی سران حکومت اسلامی نشان می‌دهد که احتمال اقداماتی مشابه در آینده منتفی نیست. این در حالیست که انکار عمومی در حاکمیت جمهوری اسلامی بهیچوجه نسبت به ماجراجویی رژیم جمهوری اسلامی در منطقه بی‌تفاوت نیست تصادفی نیست که در کشورهای هری بلافاصله واکنش‌هایی صورت گرفت و از جمله یک روزنامه چاپ قاهره نوشت: "حمله اخیر ایران نشانه

است بلکه اصولاً پاسخگوی معضلات و نیازهای فوری جامعه نیست. بازسازی میهن نیازمند شرکت همه مردم با هر عقیده و مرامی در زندگی سیاسی کشور است. تا مصالح ملک و ملت تابع سلیقه و منافع فردی و گروهی است هیچ گروهی از هزاران مشکل جامعه ایران حتی با ادامه خشونت‌بارترین شیوه‌های سرکوب‌گشوده نخواهد شد.

دولت رنسنجانی که زیر فشار افکار عمومی و برای کسب ابرودر مناسبات بین‌المللی، بازدید نمایندگان صلیب سرخ بین‌المللی از زندان‌ها و بازرسی نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را در ایران پذیرا می‌گردد، خود مردم ایران را شایسته این بررسی‌ها و بازدیدها نمی‌داند و تشکیل جامعه‌های ایرانی حقوق بشر را بر نمی‌تابد. اگر مطبوعات در ایران واقعاً آزاد بودند و احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی می‌توانستند در پناه قانون فعالیت کنند، نیازی به دخالت کمیسیون‌ها و مراجع بین‌المللی نبود. مردم از طریق نهادهای مطبوعاتی، حزبی و اجتماعی خود رفتار دولت را کنترل می‌کردند و جهانیان را نیز آگاه می‌ساختند. بهر تدبیر اینک گزارش آقای گالیندویل و قطعنامه کمیسیون حقوق بشر نقض حقوق انسانی و فقدان آزادی‌های اولیه را در جمهوری اسلامی به صراحت باز می‌گوید و امکان هرگونه تظاهر به رعایت حقوق مردم را در محافل بین‌المللی از دولت سلب کرده است.

امروز انتخابات مجلس چهارم در شرایطی برگزار می‌شود که اکثریت مردم ایران از آزادی بیان و امکان تشکیل احزاب و اجتماعات سیاسی محرومند و نمی‌توانند در سرنوشت سیاسی کشور از راه‌های قانونی سهمیم گردند. نهضت آزادی ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که بارها تمکین خود را به قانون اساسی ابراز داشته‌اند، کماکان از امکان فعالیت سیاسی برخوردار نیستند و هنوز بسیاری از سران و فعالان این سازمان‌ها به بهانه نگاشتن یک نامه سرگشاده در زندان به سر می‌برند. انتخاباتی که در آن گزینش مردم به "روحانیون مبارز" و یا "روحانیت مبارز" محدود می‌گردد نه مشروعیت جدیدی برای رژیم به ارفغان خواهد آورد و نه راهی برای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی مملکت باز خواهد نمود.

آنستکه تهران تصمیم گرفته قوانین را خود تعیین کند و سیاست برخورد از موضع قدرت را از واشنگتن و اسرائیل تقلید نماید. و بعد هم اضافه میکند: "حمله ایران نخستین آزمایش نقش ایر قدرت منطقه‌ای توسط جمهوری اسلامی ایران است." با اقدامات ماجراجویانه رژیم تنها به بحران و تشنج بیشتر در منطقه بحرانی و متشنج مادام‌من می‌زند. کشور ما ۸ سال درگیر جنگی فاجعه‌بار با عراق بوده است که اینگونه تحریکات و گستاخ‌ها در شعله‌ور شدن آن تاثیر کمی نداشته است. روابط دو کشور

مبارزه هلنی مسالمت‌آمیز و جستجوی راه‌حل‌های سیاسی مورد پذیرش اکثریت مردم ایران را مناسب‌ترین شکل پیکار برای استقرار مردم سالاری در ایران می‌دانیم و هموطنان خود را به کوشش و مبارزه برای استقرار آزادی‌های مدنی و سیاسی و اجتماعی به منظور برگزاری انتخابات آزاد فرامی‌خوانیم.

ما به عنوان پیش‌شروط آزادسازی فضای سیاسی - اجتماعی کشورمان، اعلام هغو عمومی و لفظ آثار و نتایج احکام دادگاههای انقلاب و آزادی تمام زندانیان سیاسی را خواستاریم.

فریدون احمدی - کمال ارس - مهرداد رفیع زاده - بیژن افتخاری - فرامرزا افشار - بابک امیر خسروی - مهراون براتی - علی پورنقی - امیر حسین گنج‌بخش - حسین لاجوردی - پرویز تهرانی - منوچهر ثابتیان - حسین جوادی - محمد جلالی چیمه (م. سحر) - مهدی حائری - علی اصغر حاج سید جوادی - بیژن حکمت - محسن حیدریان - مهدی خانباها تهرانی - فریدون خاوند - پرویز دستمالچی - نوری دهکردی - محمود زاسخی - افشار - ماشاءالله رزمی - مجید زربخش - میخائیل سیلی - باقرشاد - حسن شریعتمداری - حمید شوکت - عباس شیرازی - علی صالح زاده - مهدی طارمی - ناصر طهماسبی - اسدالله طویرجی - قربانعلی عبدالرحیم پور (مجید) - محمد مهدی مسگریه - نازی عظیما - احمد علی بابایی - مهدی فتی پور - خرداد فرجاد - زهرائولدی - فرهنگ قاسمی - امیر صدق کاتوزیان - علی کشتگر - امیر حسین لاجوردی - عبدالکریم لاهیجی - رضا مرزبان - علیرضا منافع زاده - سعید میرهادی - فرخ نگمدار

منور به اندازه کافی تیره، متشنج و ناپایدار است و اقداماتی از اینگونه می‌تواند پیامدهایی خطرناک را بدنبال داشته باشد. باید با تمام نیرو علیه این گونه ماجراجویی‌های خطرناک حکومت اسلامی برای قدرت نمایی و ابرقدرت طلبی در منطقه به مقابله پرداخت. مناتلاش در جهت مهار جنون پایان ناپذیر حکومت اسلامی به کشتار مخالفین و قدرت‌نمایی منطقه‌ای آن را که ابعاد خطرناک یافته و موجب به‌بازی گرفتن منافع و امنیت ملی کشور ما شده است، وظیفه همه نیروهای ملی و دموکراتیک می‌شناسیم.

مبارزه هوایی

مبارزه هوایی

مبارزه هوایی

مبارزه هوایی

از میان رویدادها

تاجیکستان به معاون رئیس جمهور ایران اجازه ورود نداد

دولت تاجیکستان به هوایمی حامل معجزاتی معاون رئیس جمهور ایران و همراهان وی اجازه فرود نداد و وی ناچار به بازگشت گردید. اقدام دولت تاجیکستان به این خاطر صورت گرفت که دولت ایران برای اعزام این هیات حاضر به هماهنگی با مقامات آن کشور نگردید. این رویداد خشم شدید مقامات جمهوری اسلامی را برانگیخته است و مطبوعات کشور مقالات و گزارش های متعددی علیه دولت تاجیکستان منتشر کرده اند. آنها مدعی شده اند که این اقدام تاجیکستان به منظور جلب حمایت آمریکا صورت گرفته است.

چند خبر کوتاه

پاکستان به درخواست دولت ایران عهده دار حفاظت منافع ایران در آمریکا گردید. پیش از این دولت الجزایر حافظ منافع ایران در آمریکا بود که در پی کودتای الجزایر، دولت جدید این کشور حاضر به ادامه آن نقش نگردید.

روزنامه جمهوری اسلامی چاپ تهران گزارش داد که دبیر دوم سفارت سوئد از ایران اخراج شده است. وی در اواخر بهمن ماه در بلوچستان توسط مأمورین انتظامی دستگیر گردیده بود. دولت سوئد خبر اخراج وی را تکذیب کرده است.

بهبه گفته یکی از نمایندگان مجلس بهای فروش نفت ایران در بازارهای جهانی ۱۵ دلار در هر بشکه است. آخرین مصوبه اوپک بهای هر بشکه نفت را ۲۱ دلار تعیین کرده است.

بهبه منظور تحقیق و بررسی طرح مترو اصفهان، قراردادی میان شرکت متروی اصفهان و کمیته کمکهای اقتصادی سازمان ملل به امضای رسید. به موجب این قرارداد ۵۰۰ هزار دلار از هزینه یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلاری پروژه تحقیق و بررسی متروی اصفهان توسط سازمان ملل تامین خواهد شد.

دستگیری دو تبعه سوئیس در ایران

در دهم فروردین ماه در تهران اعلام شد که دو تن از اتباع کشور سوئیس در ایران دستگیر شده اند. دستگیری در روز ۲۸ اسفند توسط دادسرای نظامی تهران صورت گرفت. دستگیر شدگان متهم شده اند که با برخی از پرسنل نیروهای مسلح ارتباط غیر مجاز داشته اند. در رسانه های خارجی آمده است که این اقدام دولت ایران واکنشی تلافی جویانه در برابر تصمیم مقامات سوئیس جهت تحویل یکی از متهمان پرونده قتل بختیار به مقامات قضایی فرانسوی بوده است.

مبادله اسیران جنگی اطلاعیه صلیب سرخ عراق و ایران انجام نشد علیه جمهوری اسلامی

مبادله اسیران جنگی باقی مانده ایران و عراق که بنا بود از روز ۲۴ اسفند انجام شود یکبار دیگر به تعویق افتاد. موافقت دو کشور برای مبادله باقیمانده اسیران به وساطت کمیته بین المللی صلیب سرخ حاصل گردید. سخنگوی این کمیته در تهران حاضر به بیان دلایل تعویق نشد ولی افزود کمیته به کوشش های خود در این زمینه ادامه می دهد. اما اکنون که بدستور دولت جمهوری اسلامی فعالیت کمیته بین المللی صلیب سرخ در ایران متوقف شده است معلوم نیست سرنوشت آن توافق و سرنوشت بقیه اسیران جنگی چه خواهد شد. کار دفتر کمیته بین المللی صلیب سرخ در ایران از روز اول فروردین ماه جاری متوقف گردید.

توقف موقت پخش رایوئی مذاکرات مجلس

انجام مید. کار دوباره مجلس زمانی آغاز شد که سرپرست صدا و سیما عقب نشست و با ادامه پخش مذاکرات موافقت کرد. بدنبال این رویداد ۱۴۶ تن از نمایندگان مجلس نامه ای برای رفسنجانی فرستادند و طی آن، او را مطابق قانون اساسی موظف دانستند مسئولین این عمل را تحت پیگرد قضائی قرار دهد.

دادوستد پاکت خالی سیگار!

مدتی است که پاکت خالی سیگارهای خارجی هم ارزش پیدا کرده و در بازار مورد دادوستد قرار می گیرد. سوپرمارت و اکثر نمایندگی های پخش سیگار وارداتی هر جعبه خالی متوایی را بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ ریال از مشتریان خود خریداری می کنند. این دادوستد نوظهور سودسرفشاری را برای

هوایماهای مسافری کویت مسترد میشود

رژیم جمهوری اسلامی بالاخره پذیرفت. هوایماهای مسافری کویت را به این کشور بازگرداند. موافقت نهایی ایران در پی مذاکرات مقامات کویتی در ماه جاری در تهران صورت گرفت. این هوایماها که شمار آنها ۶ فروند است در جریان اشغال کویت توسط رژیم عراق ضبط شده بودند. در روزهای تعام نظامی آمریکا به عراق، این هوایماها همراه با تعداد کثیری از هوایماهای عراقی به ایران منتقل شدند. بدنبال استقرار مجدد دولت کویت و بدنبال مطالبه این دولت، رژیم جمهوری اسلامی

آتش سوزی در بزرگترین واحد ریسندگی کشور

بزرگترین واحد ریسندگی کشور (مشهد نخ) در اوایل فروردین ماه طعمه حریق شد و ۳۹ دستگاه ماشین آلات خط تولید و ۱۴۰ تن نخ تولید شده این واحد در آتش سوخت. بگفته رئیس هیئت مدیره کارخانه میزان خسارت وارده به این واحد حدود ۱۵ میلیون دلار بوده است. بگفته

وی در جریان این آتش سوزی به ساختمان و تاسیسات این واحد خسارات فراوانی وارد شده است. بهنگام آتش سوزی این واحد فاقد بیمه بوده و هم اکنون ۲۵۰ تن از پرسنل آن بیکار شده اند. در زمان وقوع آتش سوزی، کارخانه تعطیل بود. هنوز مشخص نشده

مقررات اخذ روایید میان ایران و ژاپن از امروز (۲۶ فروردین) بار دیگر به اجراء می آید. پیش از این اتباع دو کشور بر اساس توافقنامه سال ۱۹۷۴ برای سفر میان ایران و ژاپن محتاج اخذ ویزا نبودند. تسهیلات ناشی از این توافقنامه در سالهای اخیر برای جویندگان ایرانی کار فرصت سفر به ژاپن و اشتغال موقت در آنجا فراهم آورد. به این ترتیب هر ساله دهها هزار نفر ایرانی راهی ژاپن می شدند و با انجام

سفر به ژاپن مجدداً مشروط طبعه اخذ ویزا گردید

کارهای دشوار اندوخته های گرد می آوردند و بر می گشتند. دولت ژاپن از مدت ها پیش به دولت ایران فشار می آورد که با لغو توافقنامه ۱۹۷۴ موافقت کند. اکنون در پی پذیرش این خواست ژاپن توسط جمهوری اسلامی امکان اشتغال موقت در ژاپن از بیکاران ایرانی سلب شده است. به گزارش مطبوعات تهران بدنبال این توافق فشار پلیس ژاپن بر ایرانیان متقیم آن کشور شد. بیسابقه ای پیدا کرد. وزارت

دادگستری ژاپن با صدور اطلاعیه ای حضور و اشتغال ایرانیان را که بر مبنای موافقت نامه پیشین وارد آن کشور شده بودند غیر قانونی خواند. در پی آن کارفرمایان ژاپنی شافلین ایرانی را دسته دسته از کار اخراج می کنند. علاوه بر این در طول فروردین ماه و پیش از فرارسیدن موعده ۲۶ فروردین، پلیس ژاپن همه ایرانیانی را که وارد ژاپن گردیدند با همان هوایما باز گردانده است.

در حاشیه رویدادهای سیاسی مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

کسرتش روحیه فاشیستی و ضد آزادی برخی گروهها عمل کرده و "مدافع منافع وسیعترین انتشار مستضعف و ایستادگی در برابر فشارها و منافع طبقات استثمارگر بطور "نسبتاً انقلابی" خوانده است سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برترین وظایف مجلس چهارم را مقابله با نظم نوین جهانی و نگرش آمریکا برای سلطه کامل و همه جانبه بر جهان، حل معضلات و مشکلات اقتصادی و اجتماعی دفاع از حقوق اجتماعی و آزادیهای سیاسی دانسته است. بیانیه در ادامه خود "ضمن حمایت و استقبال از کارهای مثبت دولت"، نسبت به "چرخش ها و تغییرات" یکی دو ساله اخیر ابراز نگرانی کرده و سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی را در جهت "گسترده تر کردن اختلافات طبقاتی و بی عدالتی اقتصادی در درون جامعه" که "رشته های وابستگی ایران به مراکز امپریالیستی و کانونهای سلطه جهانی را مستحکم تر خواهد کرد" ارزیابی کرده است. بیانیه می گوید: "ما هم بر طبقه قانون اساسی و نیز بر اساس و اقیتهای موجود اجتماعی و اقتصادی مخالف فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد کشور نیستیم. اما معتقدیم که بخش خصوصی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که چندی پیش اجازه فعالیت دوباره خود را از وزارت ارشاد دریافت کرد، در آستانه انتخابات مجلس بیانیه ای منتشر ساخت و دیدگاههای خود را پیرامون انتخابات مجلس چهارم و مواضع کشور تشریح کرد. مجاهدین انقلاب اسلامی مجلس شورایادر "هر نظام آزاد و مردمی" مظهر حضور گسترده ملت و سبیل آزادی و مشارکت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت خود نامیده و یکی از اقدامات هر رژیم کودتای را "تعطیل مجلس و انحلال پارلمان" دانسته و تعطیل یا تضعیف مجلس را نشانه آشکار گرایش به استبداد و تجدید آزادی و رشد و تجدید خود کامگی ارزیابی کرده است. مجاهدین انقلاب اسلامی آزادی را یکی از شعارهای اساسی انقلاب خوانده اند که "بارزترین معنای آن آزادی انتخاب و حق تعیین سرنوشت مردم میباشد." در بیانیه تاکید شده است که استقلال بدون آزادی و جمهوری ناممکن است. بیانیه به دفاع از سه دوره قبلی مجلس پرداخته این مجلس ها را در مجموع مجالسی که در فضای آزاد انتخاباتی تشکیل شده و در جهت "بحث و نقد سالم و آرایه آزادانه رای و نظر" و "ممانعت از"

در گذشت حمید صفری

آخرین روزهای مهر صفری مصادف با برگزاری اجلاسی بود که با عنوان سومین کنگره حزب توده ایران تشکیل شد. وی که در تدوین اسناد این اجلاس و تدارک و برگزاری آن نقش اصلی داشت از طرف آن نماینده در مقام خود ابقا شد. وی قلم زنی چیره دست و از نظر پیر برداران برجسته حزب توده ایران بود. مادر گذشت حمید صفری را به خانواده وی تسلیت میگوئیم.

حمید صفری، معاون صدر حزب توده ایران در گذشت. این سیاستمدار ۷۰ ساله در اواخر بهمن ماه ۱۳۷۰ در اثر بیماری و در بیمارستان دیده از جهان فرو بست. صفری در دوران جوانی به حزب توده ایران پیوست. وی در دوران ۴۸ ساله فعالیت سیاسی خود در سمت های مختلف حزبی و از جمله در مسئولیتهای رهبری فعالیت داشت. حمید صفری در پلنوم ۱۸ حزب توده ایران بعنوان معاون صدر حزب انتخاب شد و تا هنگام مرگ در این سمت باقی ماند.

بیاد بیژن و هم‌زمان

بقيه از صفحه اول

به جنبش ما و مبارزات مردم ایران بسیار گفته و نوشته شده است. هر آنکس که دل در راه جنبش چپ ایران داشته است، جزئی را می شناسد. هر آنکس نیز که علیه استبداد شاهنشاهی رژیم پهلوی است، این آزاده مرد تسلیم ناپذیر در برابر ظلم و ستم را می شناسد. بیژن جزئی از پایه گذاران اصلی جنبش فدائیان خلق بود و هر چند دوران ۵ ساله حیاتش، پس از تاسیس سازمان را در زندانهای شاه گذراند، اما هم‌زمان در مقام رهبری سازمان نقش بزرگی ایفا کرد. او نسلی از زندانیان سیاسی را آموزش داد و به عنوان ایستادگی و پایداری علیه دیکتاتوری، الهام بخش آنان گردید. بیژن جزئی متفکرترین رهبر جنبش ما بود و برای تجویز فکری فدائیان بسیار زحمت کشید او در طول سالهای زندان و در شرایط دشوار به تحقیقات ارزشمندی در باره تاریخ معاصر ایران پرداخت، آثار ماندگاری نگاشت و نظرانی را به میان آورد که بخش‌هایی از آنان تا امروز نیز ارزش خود را حفظ کرده اند. بیژن جزئی در پاسداری از استقلال فکر و عمل سازمان و تلاش در جهت اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری بسیار کوشید. او سالها پیش از انقلاب خطر قدرت گیری خمینی را پیش‌بینی کرد. در همین حال در نظرات و نوشته های بیژن جزئی اشتباهات اندک نبود، او متعلق به رهبر نسلی از فدائیان خلق بود که هر چند در تصحیح اشتباهات فدائیان بسیار تلاش کردند، خود اشتباهات فراوان نیز داشتند. اما بیژن جزئی را نمی توان تنها بر پایه نوشته ها و کتابهایش و حتی ستمش در بنیان گذاری جنبش فدائیان به ارزیابی نشست. او سبیل میهن دوستی، آزادی خواهی و عدالت طلبی، و نمونه و سرمشق مردم دوستی، ایستادگی بر آرمانهای انسانی و مبارزه با دیکتاتوری بود. بیژن جزئی از معدود رهبران جنبش چپ ایران است که حتی سوگند خورده ترین دشمنانش نیز نمی

برشی از چند خاطره با بیژن

مردی که شرف جنبش بود

به روز واقعه تابوت ما سر و کنید که مرده ایم به داغ بلند بالایی غروب یکی از نخستین روزهای شهریور ماه بود که خبر آمد بیژن در راه است، او را از قزل قلعه به نزد ما به فلکه شهر بانی می آوردند. فلکه، عنوان بخش مرکزی زندان بزرگی بود در میانه محوطه شهر بانی کل کشور در وسط تهران. این عنوان به این خاطر به آن داده شد که قسمت میانی این زندان، مدور بود. از چند گوشه فلکه - همان بنای مدور - راهروهای درازی آغاز می شد. این راهروها، در اصل، ورودی چندین ساختمان و چهار طبقه بود. اما راه ورود دو راهرو را از آنها سلولهای انفرادی کمیده برای زندانیان سیاسی تازه دستگیر شده قرار داشت. اتاق‌های شکنجه کمیده هم در همانجا بود. کمیده، کلمه اول نام نهادی بنام کمیده مختلط ضد خرابکاری ساواک و شهر بانی کل کشور بود. این نهاد وظیفه داشت فعالیت مشترک این دو ارگان را در سرکوب سازمان ها و فعالین سیاسی مخالف رژیم ممانعت کند. مجموعه فلکه و ساختمان های جیبی آن عبارت از زشتی داشت و بیش از هر چیز کشتارهای بیژن جزئی و یارانش بر هم حکومت خود بیفزاید، بلکه به دست خود زمینه های قدرت یابی خمینی را فراهم آورد. در محکومیت حکومت شاه همین بس که با کشتار پی در پی، بستن قلعه ها و زبانه ها و در بدر کردن رهبران و متفکران توانمند ضد دیکتاتوری میدان را برای قدرت گیری خمینی و رژیم او خالی کرد. کشتار بیژن جزئی و یارانش یکی از دلایل بی شمار بی باوری نسلی از مبارزینی که ظلم شلاق و شکنجه و استبداد حکومت دیکتاتوری شاه را پوشیده اند، نسبت به ادعاهای آزادی خواهی امروز طرفداران این رژیم است. این جنایات بخشی از "حافظه تاریخی" مردم ایران و بخشی از آن واقعیتاتی است فاصله همیق بین مدافعین حکومت پهلوی و آزادی خواهان را بوجود آورده است.

این سازمان توسط سیای آمریکا و به سردمداری تیمور بختیار (به نیابت شاه) بنیان گذاشته شده بود. وظیفه اصلی این ارگان از همان آغاز تا پایان، سرکوب مخالفین سیاسی حکومت و ایجاد وحشت در میان مردم بود. ساواک بیژن را از زندان قم - از همان بازار مسگرها - به اوین برد و پس از طی ماهها به قزل قلعه فرستاد. از قزل قلعه بود که بیژن به فلکه می آمد. بنا داشتند که قزل قلعه را دیگر برچینند. به این خاطر همه زندانیان آنجا را به دیگر زندان های پایتخت منتقل می کردند. قزل قلعه زندانی در شمال تهران بود در بالای بیابان های جلایه که قدمت آن به عصر فجر می رسد. نام قزل قلعه در دهه ۳۰ پروازها شد و وقتی که در پی کودتای ۲۸ مرداد به بازداشتگاه مقدم فعالین سیاسی اپوزیسیون رژیم شاه بدل گردید. هم قزل قلعه دیگر داشت بسر میرسید. شهر ورم کرده تهران، آن را در محاصره خود گرفته بود. این زندان فرتوت با مقتضیات عصر تمدن نفتی انطباق نداشت. در گوشه گوشه کشور زندان های تازه ای بنا کرده بودند تماما از بتون و فولاد. اکنون دیگر آتجاه کار می آمدند. ساواک بر آن بود که بیژن را از فلکه به همان بازار مسگرها - به زندان قم بازگرداند. بیژن این را می دانست و به این خاطر می کوشید از فرصت کوتاه چند روزهای که گمان می کرد در اختیار دارد بهره بگیرد و به دیگر زندانیان بگوید میهن و مردم ما کجا هستند، کجا می توانند باشند و چگونه می توانند آنگونه ای شوند که باید باشند. بی توجه به محدودیت ساعات بیداری در زندان، بیژن تا دیر هنگام شب در حلقه زندانیان سیاسی فلکه می نشست و می گفت و می گفت و می کوشید برای پرسشها پاسخی بیابد. دوسه روز (درست تر اینکه دوسه شب) بیشتر نگذشته بود که بیژن را به زیر هشت فرخواندند. زیر هشت، عنوان محل نگهبانی زندان بود. ساعاتی بعد که بیژن به فلکه باز آمد حکایت کرد بخاطر آنچه که در این شب ها گفته است او را استنطاق کردند. استنطاقش کردند که چرا گفته است کجا هستیم، کجا باید باشیم و چگونه می توانیم باشیم. روز بعد بیژن را از پیش ما بردند با این گمان ما که او را به تم می برند. دو هفته ای پس از بیژن، ما دسته ای دیگر از زندانیان، از فلکه منتقل شدیم. این قاعده طبیعی فلکه بود. آن زمان فلکه زندان موقت بود که زندانی رادر آن بیش

مخفیانه ... باید اعتراض کرد. باید افشا ساخت. باید ... فردا روز ملاقات است باید به خانواده ها واقعیت را گفت باید آن‌ها را به حرکت واداشت. میوه نگیریم، باید سکوت جمعی کرد. هفته بعد اعتصاب ملاقات کنیم ... فردای آن روز، روز ملاقات بود. زندانیان بیرو و هوادار سازمان و بسیاری دیگر با لباس سیاه به ملاقات بستگان خود رفتند. به دلیل کمبود، لباس های سیاه تن به تن زندان از خشم به خود می پیچید. ری انتقار چنین حرکات روحیه ای راه ویژه از زندانیان در انتظار محاکمه نداشت. عملیات سرکوب آغاز گشت. قبلی بدون آنکه کسی اعلام کند در حیاط بند با فاصله های طولانی اسامی افراد مورد احترام و به زعم زمانی موثر زندان را می خواند. پس از رفتن آنان شکنجه حیوانی آنان در بیرون زندان، پشت پنجره اطاقها آغاز می شد.

ملاقات بستگان خود رفتند. به دلیل کمبود، لباس های سیاه تن به تن زندان از خشم به خود می پیچید. ری انتقار چنین حرکات روحیه ای راه ویژه از زندانیان در انتظار محاکمه نداشت. عملیات سرکوب آغاز گشت. قبلی بدون آنکه کسی اعلام کند در حیاط بند با فاصله های طولانی اسامی افراد مورد احترام و به زعم زمانی موثر زندان را می خواند. پس از رفتن آنان شکنجه حیوانی آنان در بیرون زندان، پشت پنجره اطاقها آغاز می شد.

ملاقات بستگان خود رفتند. به دلیل کمبود، لباس های سیاه تن به تن زندان از خشم به خود می پیچید. ری انتقار چنین حرکات روحیه ای راه ویژه از زندانیان در انتظار محاکمه نداشت. عملیات سرکوب آغاز گشت. قبلی بدون آنکه کسی اعلام کند در حیاط بند با فاصله های طولانی اسامی افراد مورد احترام و به زعم زمانی موثر زندان را می خواند. پس از رفتن آنان شکنجه حیوانی آنان در بیرون زندان، پشت پنجره اطاقها آغاز می شد.

آرزو که آنها را کشتند

سکوت سنگین زندانیان بند پنج نیز از روی دیوار بلند زندان احساس می شد. ناکهان فریاد رعده ای یک زندانی از حیاط بند پنج به گوش رسید. "بی شرف ما، آدم کش ما، قاتل ما!" صحبت ها و تصمیم گیری های

یک پرسش

دستگاه ساواک شاه با انتشار خبری دروغ و چند سطر بی مورد شهادت رهبران فدائیان خلق در سال ۵۴، کوشید از این جنایت هولناک را در پرده نگاه دارد. در نخستین ماههای انقلاب، تهرانی شکنجه گرمعرف ساواک در اعتراضات تلویزیونی خود گوشه هایی از چگونگی این جنایت را فاش ساخت که انجم در هیچ جایی به ثبت نرسید. رژیم اسلامی نیز بدلیل کینه ازنی خود نسبت به نیروهای چپ و برای

درباره اوضاع جهان و سمت تحولات آن

حسین علوی (امین)

(بخش پایانی)

۵ - یک تجربه گرانبها در زمینه دست‌یابی به سوسیالیسم
فروپاشی سیستم کشورهای سوسیالیستی تجار و آموزشهای بزرگی بهمراه داشت. اکنون باید پذیرفت که بشر در یک آزمایش تجربه خود برای دست‌یابی به سوسیالیسم شکست خورده است. اما به مقیاس تاریخی این فکریک تجربه است.

آرمان سوسیالیسم هم‌اکنون زندگی اجتماعی بشر است و تا تحقق آن با انسان خواهد ماند آنچه ناکام مانده است درک معینی از سوسیالیسم و راههای دست‌یابی به آن است. هلیرشم آنچه نیروهای ضد سوسیالیستی تبلیغ می‌کنند، بنیان آرمان سوسیالیسم بر تخیل نیست، بلکه سوسیالیسم آرمانی دست‌یافتنی است. همچنین هلیرشم تحلیل‌های تنگ‌نظرانه‌ای که فروپاشی «سیستم جهانی سوسیالیسم» را ناشی از «خیانت» یا «شکست» یا «ضعف مدیریت» و «عدم لیاقت» این یا آن فرد یا گروه یا حزب می‌داند، این فروپاشی از دلایل علمی و قانونمند برخوردار است. تحلیل علمی از دلایل این فروپاشی و درس‌آموزی از آن نیازمند کار تئوریک-پژوهشی عمیق و گسترده‌ای است که اندیشمندان و دست‌اندرکاران علوم اجتماعی آن را آغاز کرده‌اند. چنین ارزیابی علمی و مسئولانه‌ای نه تنها برای ترسیم راه آینده جهت‌دستیابی علمی و ممکن به سوسیالیسم اهمیت دارد، بلکه برای نجات آنها که ظاهراً قصد دارند یک بار دیگر سوسیالیسم را به شیوه گذشته بسازند بسیار ضروری است.

می‌توان گفت که دو عامل اساسی در شکست اولین تجربه بشر در دستیابی به سوسیالیسم، عدم تکامل اندیشه‌های سوسیالیستی (از جمله میراث فکری مارکس و انگلس) از یک سو، و کاربرد غیرخلاق این اندیشه‌ها (از جمله عدول از آن بخش از دریافت‌های علمی مارکس و انگلس که صحت تاریخی یا آنها به اثبات رسیده) از سوی دیگر است.

اندیشه‌های مارکس به توجه به واقعیات فاز اول تمدن صنعتی (قرن نوزدهم) شکل گرفت، او پاهای نه توانست با تکیه بر باور علمی خود بسیاری از قانونمندی‌های مربوط به مراحل مختلف تمدن بشری را در یابد و تدوین کند.

بخشی از این دریافت‌ها همچنان به قوت خود باقی است. اما بخش دیگر به ویژه به دلیل محدودیت تاریخی تجربه (که همه علوم با آن مواجه‌اند) با واقعیات دوران ما تطبیق نمی‌کند. این محدودیت اجتناب‌ناپذیر در بیشتر عرصه‌های مارکسیسم به چشم می‌خورد. در وجه اول بنظر میرسد که در فلسفه ماتریالیستی تبیین دو جنبه وحدت و تضاد در پدیده‌ها، بر جنبه تضاد (در بافت زنده جامعه) بنحو اراده‌گرایانه‌ای تاکید شده است. این تاکید غیرعلمی پایه نوهی زیاده‌خواهی آرمانی در اندیشه‌های سوسیالیستی شد که با ظرفیت و شرایط تاریخی مراحل مختلف تمدن بشری انطباق نداشت. تئوری انقلاب اجتماعی (انقلاب سوسیالیستی)، رابطه طبقات اجتماعی با انقلاب، مسئله دولت و زوال تاریخی آن و نیز نقش قدرت سیاسی در انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی از مقوله‌هایی هستند که تجربه تاریخی نشان داد با واقعیات این مرحله از تکامل تمدن بشری هم‌خوانی ندارند. در این تئوری‌ها به امکانات و ظرفیت‌های ادامه حیات فرامسئول سرمایه‌داری و نیز ترکیب و لایه‌بندی‌های اجتماعی ناشی از این مرحله کم‌توجه شده است. مطلق کردن قلمبندی جامعه (بین بورژوازی و پرولتاریا) و کم‌اهمیت دانستن نقش اقشار میانی (که هلیرشم پیش‌بینی‌ها شکل اصلی جوامع را تشکیل می‌دهند) و نیز مطلق کردن نقش طبقه در تصریح تحولات اجتماعی و رشد نیروهای مولده، خود ناقض اصل دموکراسی بعنوان عنصر محوری روند دست‌یابی به سوسیالیسم است.

ضعف عمده پیروان اندیشه‌های سوسیالیستی، تبدیل این اندیشه‌ها به مجموعه‌ای از قانونمندی‌ها و تئوری‌های بسته (بعنوان یک نظام کامل سیاسی - اقتصادی - اجتماعی) بود که انسان و جامعه با فرغ‌نجهایی بیشمار (خواست عنصر وفات زنده و ذی‌شعور) در آنها نمی‌گنجد. مارکس و انگلس آنجا که آرمان خود را تعریف می‌کنند بر این دگماتیسیم و قالب اندیشی خط بطلان می‌کشند: «کمونیسم آرزو نیست، بلکه حرکت واقعی خود جامعه است که دست رد بر سینه

گذشته خویش می‌گذارد». و یا «ما خواستار جامعه‌ای هستیم که در آن تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزادانه همه افراد باشد. مانیفست حزب کمونیست». اما گویی چنین بطلانی می‌بایست برای انسان تاریخی و در جریان یک تجربه در ناک تاریخی به اثبات می‌رسید!

البته داروی تاریخ در باره لنینیسیم از نوع دیگری خواهد بود. اگر در مارکسیسم علم و تخیل به هم آمیخته است، در لنینیسیم اراده‌گرایی و خشونت برای تحقق این ایده‌آل مطرح است. درک بلشویکی از ساختمان سوسیالیسم برای ایجاد و تحکیم حکومت ایدئولوژیک بر اساس دیکتاتوری طبقه و سیستم تک حزبی و مطلق کردن مالکیت اجتماعی در مالکیت دولتی (که در حقیقت سلب هرگونه مالکیت اجتماعی است) و تمرکزگرایی مطلق در برنامه‌ریزی اقتصاد متکی است. مشکل چنین «سوسیالیسمی» حذف بهره‌وری و مالکیت خصوصی بعنوان عامل اصلی کشش و جاذبه در تولید و کار خلاق اقتصادی در نتیجه عدم توانایی آن برای ارائه اقتصاد آلترناتیو در برابر اقتصاد سرمایه‌داری است. در چنین درکی از سوسیالیسم حتی تاکید همیشگی مارکس بر تداوم درازمدت اقتصاد بازار و برآمد قانونمند و طبیعی سوسیالیسم از دل رشد سرمایه‌داری کاملاً نادیده گرفته شده است. استالینیسیم و پی‌آمدهای فاجعه‌بار آن بر بستر درک لنینی از ساختمان سوسیالیسم (اما بدون نوغ و انعطاف لنین) شکل گرفت. پس از لنین حتی تجدیدنظرهای واقع‌بینانه‌ای در تئوری ساختمان سوسیالیسم نیز بعنوان ضعف تلقی می‌شد. فراموش نکنیم که تلاش برای ساختمان سوسیالیسم در کشوری صورت گرفت که ترکیب اجتماعی و روستایی دهقانی در آن غالب بود و رشد کافی سرمایه‌داری و طبقه کارگر یعنی الزامات فراروی به سوسیالیسم (مطابق تئوری آن) فراهم نبود.

این ارزیابی از ساختمان سوسیالیسم در «اتحاد شوروی» و یا سایر کشورهای بهیچ وجه نافی دستاوردهای این کشورها در زمینه رشد اقتصادی و برخورداری‌های اجتماعی نیست. بحث بر سر سوسیالیسم به مثابه نظام آلترناتیو است. رشد اقتصادی در این کشورها حاصل روند صنعتی شدن با محتوای مشابه با کشورهای سرمایه‌داری و باتکیه بر نیروی عظیم انسانی ناشی از بسیج ایدئولوژیک بود. زیرا این پیشرفت در نهایت حاصل رشد مجموعه نیروهای مولده از جمله انقلاب علمی - فنی در تمام تمدن معاصر است. نکته مهم اینکه همین مسئله یعنی پروسه شکل‌گیری تمدن صنعتی یشان می‌دهد که مراحل مختلف تمدن قبل از آنکه تابع اراده اقشار و طبقات اجتماعی یا پیشروان آنها و یا ایدئولوژی‌های معینی باشد، تابع منطق رشد و تکامل خویش است. این مسئله که پس از به بن بست رسیدن ساختمان سوسیالیسم بر اساس درک لنینی آن، بازسازی چنین سوسیالیسمی امکان‌پذیر بود یا نه و هل شکست «پروستوریکا» در «اتحاد شوروی» چه بود، خود بحث دیگری است. آنچه می‌توان بر آن تکیه کرد فقدان اقتصاد آلترناتیو (در برابر سرمایه‌داری) و فقدان دموکراسی دو عامل اساسی فردپاشی «سیستم جهانی سوسیالیسم» بود، که این کاستیها به نوبه خود ریشه‌های ایدئولوژیک تاریخی داشت. اینکه آیا در فرصت زمان محدود (به مقیاس تاریخی) و در محاصره بحرانی‌ها و فشارهای مختلف امکان داشت از درون چنین سیستم عقیم و بسته‌ای (با حفظ کالبد آن) به استخراج آلترناتیو پرداخت، با منطق علمی سازگاری ندارد. آنچه مهم است اینکه «پروستوریکا» خود عاملی برای شناخت سریع‌تر روندهایی بود که در یک پروسه تاریخی ۷۰ ساله بعنوان «ساختمان سوسیالیسم» در جهان طی شده بود، و این به نوبه خود تجربه عظیمی برای تمدن بشری و برای تلاش‌های آینده در راه دستیابی به سوسیالیسم است. تجربه‌ای که بهای بسیار سنگین رنج‌ها و جانهای مشتاق میلیونها انسان باورمند و کوشنده در راه آرمانهای سوسیالیستی در سراسر جهان ضعف عمده پیروان اندیشه‌های سوسیالیستی، تبدیل این اندیشه‌ها به مجموعه‌ای از قانونمندی‌ها و تئوری‌های بسته (بعنوان یک نظام کامل سیاسی - اقتصادی - اجتماعی) بود که انسان و جامعه با فرغ‌نجهایی بیشمار (خواست عنصر وفات زنده و ذی‌شعور) در آنها نمی‌گنجد. مارکس و انگلس آنجا که آرمان خود را تعریف می‌کنند بر این دگماتیسیم و قالب اندیشی خط بطلان می‌کشند: «کمونیست آرزو نیست، بلکه حرکت

واقعی خود جامعه است که دست رد بر سینه گذشته خویش می‌گذارد». و یا «ما خواستار جامعه‌ای هستیم که در آن تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزادانه همه افراد باشد. مانیفست حزب کمونیست». همه گویی چنین بطلانی می‌بایست برای انسان تاریخی و در جریان یک تجربه در ناک تاریخی به اثبات می‌رسید!

البته داروی تاریخ در باره لنینیسیم از نوع دیگری خواهد بود. اگر در مارکسیسم علم و تخیل به هم آمیخته است، در لنینیسیم اراده‌گرایی و خشونت برای تحقق این ایده‌آل مطرح است. درک بلشویکی از ساختمان سوسیالیسم برای ایجاد و تحکیم حکومت ایدئولوژیک بر اساس دیکتاتوری طبقه و سیستم تک حزبی و مطلق کردن مالکیت اجتماعی در مالکیت دولتی (که در حقیقت سلب هرگونه مالکیت اجتماعی است) و تمرکزگرایی مطلق در برنامه‌ریزی اقتصاد متکی است. مشکل چنین «سوسیالیسمی» حذف بهره‌وری و مالکیت خصوصی بعنوان عامل اصلی کشش و جاذبه در تولید و کار خلاق اقتصادی در نتیجه عدم توانایی آن برای ارائه اقتصاد آلترناتیو در برابر اقتصاد سرمایه‌داری است. در چنین درکی از سوسیالیسم حتی تاکید همیشگی مارکس بر تداوم درازمدت اقتصاد بازار و برآمد قانونمند و طبیعی سوسیالیسم از دل رشد سرمایه‌داری کاملاً نادیده گرفته شده است. استالینیسیم و پی‌آمدهای فاجعه‌بار آن بر بستر درک لنینی از ساختمان سوسیالیسم (اما بدون نوغ و انعطاف لنین) شکل گرفت. پس از لنین حتی تجدیدنظرهای واقع‌بینانه‌ای در تئوری ساختمان سوسیالیسم نیز بعنوان ضعف تلقی می‌شد. فراموش نکنیم که تلاش برای ساختمان سوسیالیسم در کشوری صورت گرفت که ترکیب اجتماعی و روستایی دهقانی در آن غالب بود و رشد کافی سرمایه‌داری و طبقه کارگر یعنی الزامات فراروی به سوسیالیسم (مطابق تئوری آن) فراهم نبود.

این ارزیابی از ساختمان سوسیالیسم در «اتحاد شوروی» و یا سایر کشورهای بهیچ وجه نافی دستاوردهای این کشورها در زمینه رشد اقتصادی و برخورداری‌های اجتماعی نیست. بحث بر سر سوسیالیسم به مثابه نظام آلترناتیو است. رشد اقتصادی در این کشورها حاصل روند صنعتی شدن با محتوای مشابه با کشورهای سرمایه‌داری و باتکیه بر نیروی عظیم انسانی ناشی از بسیج ایدئولوژیک بود. زیرا این پیشرفت در نهایت حاصل رشد مجموعه نیروهای مولده از جمله انقلاب علمی - فنی در تمام تمدن معاصر است. نکته مهم اینکه همین مسئله یعنی پروسه شکل‌گیری تمدن صنعتی یشان می‌دهد که مراحل مختلف تمدن قبل از آنکه تابع اراده اقشار و طبقات اجتماعی یا پیشروان آنها و یا ایدئولوژی‌های معینی باشد، تابع منطق رشد و تکامل خویش است. این مسئله که پس از به بن بست رسیدن ساختمان سوسیالیسم بر اساس درک لنینی آن، بازسازی چنین سوسیالیسمی امکان‌پذیر بود یا نه و هل شکست «پروستوریکا» در «اتحاد شوروی» چه بود، خود بحث دیگری است. آنچه می‌توان بر آن تکیه کرد فقدان اقتصاد آلترناتیو (در برابر سرمایه‌داری) و فقدان دموکراسی دو عامل اساسی فردپاشی «سیستم جهانی سوسیالیسم» بود، که این کاستیها به نوبه خود ریشه‌های ایدئولوژیک تاریخی داشت. اینکه آیا در فرصت زمان محدود (به مقیاس تاریخی) و در محاصره بحرانی‌ها و فشارهای مختلف امکان داشت از درون چنین سیستم عقیم و بسته‌ای (با حفظ کالبد آن) به استخراج آلترناتیو پرداخت، با منطق علمی سازگاری ندارد. آنچه مهم است اینکه «پروستوریکا» خود عاملی برای شناخت سریع‌تر روندهایی بود که در یک پروسه تاریخی ۷۰ ساله بعنوان «ساختمان سوسیالیسم» در جهان طی شده بود، و این به نوبه خود تجربه عظیمی برای تمدن بشری و برای تلاش‌های آینده در راه دستیابی به سوسیالیسم است. تجربه‌ای که بهای بسیار سنگین رنج‌ها و جانهای مشتاق میلیونها انسان باورمند و کوشنده در راه آرمانهای سوسیالیستی در سراسر جهان پشتوانه آنست. خلاصه کنیم:

تجربه تاریخی نشان داد که نظریه ساختمان سوسیالیسم به‌مثابه جایگزین سرمایه‌داری بر پایه انقلاب اجتماعی، با واقعیات مرحله کنونی تمدن بشری انطباق ندارد. اگر چه تمدن صنعتی وارد مرحله جدیدی می‌شود اما نظام اقتصادی سرمایه‌داری و عناصر و مکانیسم‌های وابسته به آن (بازار، سود، مالکیت خصوصی...) هنوز دارای ظرفیت تاریخی برای ادامه حیات است و ارائه یک نظام آلترناتیو دارای تمامیت سوسیالیستی به‌منظور جایگزینی با تمامیت سرمایه‌داری، با منطق تکامل تاریخی همخوان نیست. شکل‌گیری هیمنی - ذهنی این آلترناتیو بر بستر ادامه روند تکامل اجتماعی (و نه بانظریه پردازان یا اقدام انقلابی) میسر است. همانگونه که در مورد سایر فرامسئولها و مراحل تکامل اجتماعی نیز چنین بود. این نیز روندی است طولانی که نسلهای مخلف بشری را در بر

خواهد گرفت. بنابراین با انقلاب نمی‌توان سوسیالیسم ساخت. یاب عبارت دیگر انقلاب اجتماعی بمعنای دگرگونی بنیادی و پایدار در مناسبات تولیدی در دوران کنونی امکان‌پذیر نیست و این انقلاب‌های می‌توانند به وظایف خود عمل کنند (در اینجا انقلاب سیاسی که مقوله دیگری است مورد توجه نیست).

اما در مرحله کنونی سوسیالیسم بعنوان مجموعه‌ای از ارزشهای نسبی و تدریجی بر پایه گسترش دموکراسی و عدالت اجتماعی و از راه اصلاحات مداوم در نظام سرمایه‌داری قابل حصول و واقع‌بینانه است. همین جا باید تاکید کرد که چنین اصلاحاتی بهیچوجه جنبه خودبخودی ندارد و جز با مبارزه جدی و پیگیر نیروهای مترقی و پیشرو امکان‌پذیر نیست. چنین سوسیالیسمی منافع هیچ قشر اجتماعی را بطور کامل برآورده نمی‌کند و در همین حال منافع اکثر طبقات و اقشار اجتماعی بعنوان تولیدکنندگان ثروت جامعه را بطور نسبی مدنظر دارد. چنین سوسیالیسمی بعنوان مجموعه‌ای از ارزشها تنها در تداوم و تثبیت تاریخی خود که به هویت و خودآگاهی جوامع تبدیل می‌شود می‌تواند شکل نظام به خود بگیرد و بعنوان آلترناتیو قطعی سرمایه‌داری تلقی گردد. این همان تعبیر و تعریفی از سوسیالیسم است که مارکس بعنوان ضرورت تاریخی به آن اشاره می‌کند. ضرورتی که بر اساس آن «جامعه دست

دربرسینه گذشته خویش می‌گذارد».
روشن است که لازمه دست‌یابی به شرایطی که بتوان برای تحقق سوسیالیسم مبارزه کرد استقرار دموکراسی و پلورالیزم سیاسی و اقتصادی در جامعه است. مبارزه برای تحقق این اهداف خود استراتژی کاملی را در بر می‌گیرد که فراروی نیروهای چپ و دمکرات در مرحله کنونی است.

۶ - کاهش خطر نابودی‌های جمعی از جمله خطر جنگ هسته‌ای

با تحولات دهه اخیر و تشدید روند یکپارچگی و هم‌سرنوشتی در سراسر جهان، خطر نابودی‌های جمعی و کاربرد سلاح هسته‌ای هم بالفعل و هم بالقوه کاهش یافته است. این امر نه بخاطر امضا پیمان‌های هسته‌ای میان برد بین «اتحاد شوروی» و آمریکا، و نه بخاطر انحلال یک جانبه پیمان «روشو»، بلکه بخاطر رشد آگاهی و حساسیت مجموعه جهان در قبال خطر جنگ هسته‌ای و سایر سلاحهای نابودی جمعی است. هنوز ابعاد پی‌آمدهای فاجعه‌بار نشست رادیواکتیو از برخی راکتورها بطور کامل ارزیابی و افشا نشده، اما نگرانی حاصل از آن همه جهان را فرا گرفته است.

نکته کلیدی این است که خطر سلاحهای نابودی جمعی را با توازن استراتژیک چنین بحران‌های نمی‌توان از بین برد. در جهان کنونی نیرویی برترت قوی‌تر از ضمانت «تعلیقا» یعنی افکار همومی و مقاومت مجموعه جهان در برابر کاربرد سلاحهای نابودی جمعی قرار گرفته است. در اینجا بحث تنها بر سر کاهش خطر است و نه رفع کامل آن. در شرایط تنش کنونی بویژه در ارتباط با تحولات «اتحاد شوروی» امکان سوءاستفاده برخی رژیمها از ضعف کنترل مرکزی بر این سلاحها وجود دارد. علاوه کاربرد مکرر سلاحهای شیمیایی در منطقه خلیج فارس باندازه کافی هشدار دهنده است. اما این نگرانی‌ها نمی‌تواند ضمانت اصلی در برابر چنین خطری یعنی هشاری و مقاومت فراینده جامعه بشری را تحت الشعاع خود قرار دهد. این ضمانتی است که در آینده بیشتر نیز نیرو خواهد گرفت.

در ارتباط با جنگ‌های محدود و منطقه‌ای و تشنجات نظامی باید رابطه آنها را با مسئله بی‌عدالتی و فارت اقتصادی و فاصله فقر و ثروت بین کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای توسعه نیافته مدنظر قرار داد. تا زمانیکه جهان موفق نشود گام علمی و جدی در راه ایجاد توازن و تعادل نسبی در این زمینه بردارد و تجاوز و جنگ‌افروزی در دستور کار کشورهای فنی و قدرتمند بماند، دست‌یابی به صلح کامل و پایدار ممکن نخواهد بود.

۷- تحول فکری - فرهنگی روح و گسترش در اقشار روشنفکر جوامع مختلف

رویدادهای سالهای اخیر بویژه سرنوشت یک تجربه ناموفق از ساختمان سوسیالیسم تحول بزرگی در نگرش اقشار روشنفکر جوامع مختلف نسبت به همه حوزه‌های تفکر و فرهنگ جامعه بشری از فلسفه تا سیاست اقتصاد، اخلاق، هنر و ادبیات و غیره بوجود آورده است. این تحول آنچنان عمیق است که همه ساختارهای حیات معنوی و روانی جامعه که طی یک قرن یا حداقل چند دهه سال گذشته شکل گرفته است را تحت تاثیر قرار می‌دهد. دامنه این تحولات را بهیچوجه نباید به نیروهای چپ خلاصه کرد. با دگرگونی یک قطب سیاسی فرهنگی جامعه (طیف چپ)، دگرگونی در

بخشهایی از یک نامه رسیده از ایران

ما هنوز هستیم!

آسمان گرمه ابر چه تواند کند با بریتی که بر افروخته در سینه من رفیق بسیار عزیز، بهترین درودها نثار شما باد. امیدوارم که شاد و سلامت باشید و گردش روزگار بر وفق مرادتان باشد. دلم می‌خواهد قبل از هر چیز، فرا رسیدن ۱۹ بهمن، سالروز بنیادگذاری سازمان، همچنین حلول سال نو را به همه شما صمیمانه شادباش بگویم. بار دیگر طبیعت، چهره نو کرد... تاج گل بر سر نهاد. باشد که نهاد آزادی در میهن استبداد زده ما به شکوفه بنشیند و نیک‌روزی سردهند. بادا!... بحث‌ها عمدتاً حول مباحث سیاسی درباره مسائل داخل کشور و خداهای بین‌المللی... ولی ناگفته پیداست که با توجه به شرایط حاکم، بویژه تحولات در اردوگاه سابقاً موجود، کیفیت کار در سطح نازلی قرار دارد. چیزی که هست صورت مساله از این قرار است: ما هنوز هستیم، خودمان را حفظ کرده‌ایم و ارتباط‌هایمان فعال است. حال پیدا کنید رابطه بین بودن و چگونه بودن را! خودما که از بودن مان راضی و از چگونگی بودنمان ناراضی هستیم ولی امید به فردا را از دست نمی‌دهیم. هر چند که این فردا از آن آیندگان

باشد. به کامشان باد!... در واپسین روزهای فعالیت رادیو درست یک سال پیش در چنین روزهایی، سلسله گفتارهایی پخش شد که ضمن آن درباره چگونگی فعالیت در داخل کشور و شکل و مضمون ارتباطها، ارائه رهنمود شده بود. از جمله توصیه شده بود که نیروها و عناصر غیر مرتبط در داخل کشور، بر اساس روابط طبیعی خود، مانند رابطه همکاری، دوستی، فامیلی و از این قبیل می‌توانند دور هم جمع شوند و به صورت محفل متشکل شوند... این توصیه‌ها، با توجه به اوضاع و احوال سیاسی کشور و مرحله کنونی مبارزه قابل درک است. تطبیق این رهنمودها با شرایط ماکه یک واحد سازمانی متشکل با همان ضوابط مقررات سازمانی هستیم... که ارتباط‌هایمان جافاده است، یکدیگر را می‌شناسیم و دست به قضا، عمده نیروها از روابط طبیعی نیز برخوردارند، طرح است... این وضع امروز ماست از آینده خبر نداریم. حال سؤال مشخص اینست: آیا وضعیت موجود را همچون گذشته حفظ کنیم؟ کلابه شرایط محلی منتقل شویم یا شکل دیگری پیشنهاد میشود یا اساساً تصمیم‌گیری برعهده خود ماست؟ البته به نظر من کار درست‌تر این است که در این زمینه ما بر مبنای ارزیابی خود با توجه به شرایط و امکانات عمل کنیم و در برخورد با موقعیت‌ها و

قطب دیگر نیز اجتناب ناپذیر شده است. اکنون نه تنها با بحران ایدئولوژیک و بحران هویت در جنبش چپ، بلکه با بحران ارزش‌ها و مدل‌های مبارزه سیاسی و اجتماعی و نیز بحران تحزب و تشکل در شاخه‌های فکری و سیاسی جامعه روشنگری در کشورهای مختلف روبرو هستیم.

نگاه تازه به متوله‌های دموکراسی و استبداد، دولت و ایدئولوژی، حزب و تشکیلات، انقلاب و رژیم، اتحاد نیروها و نقش رشد فرهنگی در تکامل اجتماعی، نویدبخش امکانات تازه‌ای برای تاثیرگذاری تشریف‌شنکر در تحولات اجتماعی است.

در این دگرگونی بزرگ فکری، دموکراسی و قانون به منزله کلید اصلی دستیابی به سایر اهداف و آرمان‌های انسانی مورد توجه قرار گرفته است. در گذشته «هدف سیاسی» برتر از دموکراسی و قانون شناخته می‌شد و چنین دیدگاهی رسماً تبلیغ نیز می‌گردید. همین تلقی از سیاست بود که آن را از محتوای اخلاقی تهی می‌کرد. اما اکنون بر چنین برداشتی از «هدف سیاسی» خط بطلان کشیده می‌شود.

نگرش اپوزیسیون دموکرات و مترقی به مسئله کسب قدرت سیاسی نیز در حال تحول است. اگر در گذشته به قدرت رسیدن انقلابیون و دموکرات‌ها هم سنگ یا دگرگونی بنیادی در جامعه شناخته می‌شد، اکنون با اتکا به تجارب ملی و بین‌المللی چنین درکی به معنای بی‌توجهی به ریشه‌های فرهنگی استبدادناهنجاریهای اجتماعی ارزیابی می‌گردد. در شرایط امروز این سوال بطور جدی مطرح است که اپوزیسیون هم‌شمار و مسئول بودن برای همسازي و اصلاح جامعه موثرتر است یا بسیج همه نیرو برای کسب قدرت سیاسی؟

تقویت چنین دیدگاهی و روحیه‌ای موجب ارتقاء سطح تحمل و هم‌زیستی سیاسی و فرهنگی در نتیجه جمع‌آمد همه ارزش‌های مادی و معنوی یک جامعه در روند تکاملی آن است. این تحول فکری در مجموع به جنبش‌های مترقی و دموکراتیک خلعت

رادیو ضربه ای بود و واقعا هم انگیز و جبران ناپذیر. قضا را چنان بود که در این یک‌سال که از خاموشی رادیو گذشت، توفانی‌ترین و گیج‌کننده‌ترین تحولات منطقه‌ای و به تعبیری بین‌المللی، بیخ گوش ما در شمال و جنوب و شرق و غرب کشورمان جریان داشت. البته ما می‌گردیم که از دلایلی دروغ‌پراکنی‌های فرض‌آلود و تفسیرهای مایوس‌کننده نگاه‌های سخن‌پراکنی، راهی برای نزدیک شدن به واقعیاتی که تکوین می‌یافت و ظاهر می‌شد بیابیم. ولی برای ما لازم بود که نسبت به هر یک از این رخدادها، پدیده‌های شگفت‌انگیز، از موضع سازمان کسب اطلاع کرده‌ا و از این طریق به آنها نزدیک شویم که می‌دانید دست‌ها کوتاه و خر‌ما بر نخیل...»

«... رفیق عزیز! نه‌آرزایی ما از فعالیت‌های سال گذشته راضی‌کننده نیست. البته با توجه به وضع پیش آمده جز این هم نمی‌توانست باشد. در همین حال فکر می‌کنم شاید این احساس ناشی از زیاده‌طلبی سیاسی باشد. ما به مثابه جزئی از یک سازمان سیاسی، (خودمان که اینطور فکر می‌کنیم) هلاقمندیم که در حیات سیاسی کشورمان، حضور داشته و در تحولات سیاسی به سود تحقق ایده‌های شریف‌مان در راه به‌روزی مردم میهنمان نقش موثر داشته باشیم...»

«هم‌اکنون نیز کم نیستند کسانی که پای از راه نمی‌کشند و سرختانه می‌کوشند تا از دل تاریکی شکست و از انتهای این بن‌بست دوزخی، دریچه‌ای به سوی آینده بگشایند. واقعیت این است که امروز هم در میهن ما هلی‌رقم وقوع همه رویدادهای نویدکننده تلخ، هزاران نیروی ترقیخواه، در جای‌جای وطن، با هشق به مردم و با چشم‌داشت به روشنی فردا در تلاش و کنگاش هستند. باور به انسان اندیشه‌ورز و اعتماد به خرد و توانمندی‌های او همان امیدی است که راه رفتن را می‌گشاید»

«درباره اوضاع داخل کشور مجبورم باز هم تکرار کنم که یکسال است که از مواضع و ارزیابی سازمان بی‌خبریم و از تفسیرهای رادیو زحمتکشان محروم. با این حال می‌توانیم با هم نگاهی گذرا به فعال‌ترین عرصه یعنی عرصه انتخابات بیندازیم. اکنون شاهدیم که فعالیت‌های انتخاباتی، به‌روزی اوج خود نزدیک می‌شود. هم‌زمان با آن درگیری جناح‌های رقیب برای تصاحب مجلس چهارم به مرحله نهایی فرامی‌رود. جناح تندرو به عنوان اولین گام با استفاده از موقعیت برتر خود در مجلس، اقدام به تهیه طرحی برای اصلاح قانون انتخابات نمود که بر حسب آن، اثبات تمام اتهامات و ایرادهایی که با ستاد آنها، شورای نگهبان کاندیداهای جناح تندرو را در مرحله انتخابات خبرگان حذف کرده بود، به عهده دادگاههای صالحه واگذار می‌کرد. در کانون این طرح، حذف قید «الترزام عملی به اسلام» از شرایط کاندیداتور قرار داشت و درست از همین زاویه جناح مقابل، حریف را زیر آتش گرفت

سه دوره انتخابات مجلس سابقه نداشت (علاوه بر نظارت، دخالت و تصمیم‌گیری کنند. با انتشار این تفسیر که نام آن را «نظارت استصوابی» نهادند تندروها به شدت عکس‌العمل نشان دادند. آنها با هلم به اینکه نتیجه انتخابات مجلس چهارم برایشان جنبه سرنوشت ساز دارد با تمام قوا وارد کارزار شدند و بی‌پروا شورای نگهبان و بویژه آخوند خزعلی چهره جنجالی و بی‌تربیت فقه‌ای شورای نگهبان را آماج حملات خود قرار دادند، مسجدها، سخنرانی‌ها، نطق‌های قبل از دستور، خطبه‌ها و پیش‌خطبه‌ها تشکل‌های دانشجویی و ارگان‌های مطبوعاتی طرفین، هر یک به عنوان سنگر برای حمله علیه حریف به کار گرفته شد. این جدال که به شدت ادامه داشت و در بعضی شهرها مانند گرگان و شیراز و کرمان به درگیری فیزیکی بین طرفداران دو جناح منجر شده بود، سرانجام خامنه‌ای را مجبور کرد که به عنوان «فضل‌الخطاب» وارد معرکه شود. از قول او، تایید ولی از تفسیر شورای نگهبان در باو اصل ۹۹ اعلام شد و بدین ترتیب خامنه‌ای دست شورای نگهبان را به عنوان برنده این دور مبارزه رالا برد...»

«... اکنون در حالیکه زمان اندکی به تعیین تکلیف کرسی‌های مجلس چهارم باقی مانده است، به نظر می‌رسد که حریف تندرو امیدی به حفظ موقعیت کنونی خود در مجلس آینده نباید داشته باشد. البته نباید تصور کرد که مجلس خبرگان در انتخابات قریب‌الوقوع تکرار شده تصفیه خواهد شد، بلکه احتمال قوی آن است که ترکیب آن به صورتی تغییر یابد که از آن پس دیگر تندروها نتوانند مثل گذشته از این سنگر علیه رقیب بهره‌برداری کنند. از قرار معلوم همه شرایط برای تغییر ترکیب نمایندگان مجلس چهارم به سود باند حاکم فراهم آمده و آنها مصمم‌اند که این عمده‌ترین و در واقع تنها سنگر موثر رقبای خود را از چنگ آنها به در آورند. در این صورت، پس از انتخابات می‌توان تغییراتی را در توازن قوای طرفین انتظار داشت. به هر حال ترکیب قطعی مجلس چهارم را آینده نزدیک نشان خواهد داد. اما آنچه که هم‌اکنون می‌توان گفت جناح حاکم و بویژه شخص رفسنجانی در جایگاه رئیس دولت، به مجلس با اکثریت مدافع برنامه‌های دولت و یا لائتال بدون مزاحمت‌های مخالفین نیازمند است، اگر چه او تاکنون هلی‌رقم مخالف‌خوانی‌های رقیب، در مجموع سیاست‌های خود را در عرصه اقتصادی و در سیاست خارجی پیش‌برده است، اما بحران اقتصادی، فساد و نابسامانی‌های اجتماعی و تنگناهای معیشتی مردم انچنان ابعادی یافته است که او بدون جلب همکاری موثر قدرت‌ها و منابع فزونی قادر به مهار اوضاع نخواهد بود.»

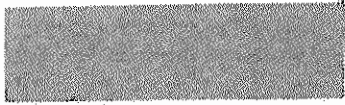
«افزایش روزافزون قیمت‌ها که در آینده قطعاً شاهد سرمت بیشتر آن خواهیم بود، جان مردم را به لب رسانده است. ده‌ها

سیاسی - فرهنگی می‌بخشد و مجموعه وسیع‌تری از نیروها در راستای هدف‌های معین بسیج می‌کند.

● ● ● ● ●

عناصری از تحولات جهان و سم‌نگیری آن که یاد شد، و نیز بسیاری از عناصر و روندهای دیگر که در شکل‌گیری مرحله نوین تمدن بشر سیمینند، در همین حال از پیوند تنگاتنگ و روابط و تاثیر متقابل برخوردارند. رابطه علت و معلولی در آنها بسیار پیچیده و چند جانبه است و به همین دلیل تعیین تقدم و تاخر برای عناصر اصلی مرحله کنونی از بفرنجی بافت تمدن بشری است که از انباشت مراحل تمام‌و‌نیمه تمام توسعه و درآمیزی فرهنگ‌های متنوع حاصل می‌شود. به همین دلیل تمدن بشری ناصحیح و چه بسا گمراه‌کننده است. آنچه مهم است دریافت مضمون و سمت و سوی این تکامل و دست‌یابی به آن رشته اصلی است که انبوهی از پدیده‌ها، رویدادها و نمودهای بظاهر آشفته و بی‌ربط را به هم پیوند می‌دهد و سیر حرکت جامعه‌ها را نظم و معنی می‌بخشد. در اینجا تاکید بر روی اوضاع جهان و سیر تحولات آن بدین منظور است که مسائل حاد ایران و سرنوشت میهن ما نیز بطور تنگاتنگی با مسائل جهان گره خورده است. بنظر می‌رسد که ارزیابی هر چه روشن‌تر از روند تحولات جهان، به تعیین دقیق‌تر وظایف و اهداف ما برای آینده ایران کمک خواهد کرد.

روزگار تان خوش
۱۳۷۰/۱۲/۲۶



پیش سخن

ما در تلاش بوده ایم و مستقیم که از تجارب گذشته مشعلی در دست گیریم و به یاری آن و همتی عالی راه آینده را مطمئن تر و کم خطراتی کنیم ولی متأسفانه شواهد حاکی از آن است که ما در تحقق بخشیدن عملی به این شعار اصولی مان دستاوردهای شایانی نداشته ایم. اغلب این عدم موفقیت در نتیجه بررسی عجوانه نادقیق و غیر اصولی گذشته حاصل میشود. اینگونه بررسی ها منجر بدان میشوند که بجای طیف روشنی نیرومند مشعل موعود تنها نواری از نوری یک رنگ در دست داشته باشیم. بدیهی است که با ابزاری تا این حد ابتدائی نه تنها موفق به تسخیر آینده نخواهیم شد بلکه در اکثر موارد نخواهیم توانست از میزان و شدت خطاهایمان بکاهیم. به نظر من بررسی روندهای رخ داده در تاریخ پیش از هفتاد سال حکومت کمونیستها در کشور شوراها در زمره بررسی های مذکور می گنجد.

هدف این پیش سخن بحث پیرامون این روندها و بررسی آن ها نیست. قصد من تنها ذکر این نکته است که آنچه گذشته است تنها متعلق به گذشته نیست. به نظر من بررسی مسائل گذشته جنبش جهانی کمونیستی تمام نشده است. هر گامی در جهت روشنی بخشیدن به این، آن زاویه تجربه شکست خورده قابل تامل و تفکر است. برای بررسی دقیق گذشته هیچگاه دیر نیست.

مطلب زیر گزیده ای است از ترجمه مقاله ای که مدتها پیش به قلم فیلسوف روس یگور کلیامکین در مجله "جهان نو" درج شده است. توضیحات فوق را دلیل قاطع اهمیت درج این مطلب می دانم. علاوه بر آن به نظر من وضع موجود در سازمان ما و جنبش چپ ایران موجب این نگرانی است که هنوز در سازمان و جنبش ما عملاً امر وحدت بر امر دموکراسی مقدم است.

وحدت بر ضد دموکراسی

ایگور کلیامکین - فیلسوف

لنین بود. وی گفت که "به لحاظ روانی این امر (انکار اعتقادات - نویسنده) امکان ناپذیر است" و بدین دلیل "اعلام تمایل اپوزیسیون به کار مشترک" کاملاً "گافی است".

کسی به سخنان ناد زدا کروپسکایا گوش فرانداد. در عوض آنهایی که اکثریت را در رهبری حزب در دست داشتند بخوبی این نکته را در یافتند که نجات حزب و امور آن میتوانده وابسته به حقیقت بلکه وابسته به دروغ باشد. آنها در دورهای بعدی به پیروی از زینوویف طلب امری کاملاً غیر قابل تصور از یکدیگر آغاز کردند - انکار دیگها.

پیش از همه میخائیل کالیشین پنداشت که انکار با اقدام خود چیزی را نجات میدهد. او که در اوایل سال ۱۹۲۶ به لنین گراد فرستاده شده بود تا طبق مصوبات کنگره ۱۴ حزب تار و مار کردن زینوویف را به پایان برساند، در پلنوم رهبری حزبی لنین گراد گفت: "چه سودی به حال شما دارد که برای کمیته مرکزی سفید را سیاه و سیاه را سفید جلوه دهید؟"

کریلنکو، دادستان سرخ نیز به نام اتهام در محاکمات ساختگی اوایل سالهای ۳۰ بر این عقیده بود که ترساندن "متخصصین" و سایر روشنگرانی که به احزاب سیاسی مخالف بلشویکها پیوسته و یا زمانی با آنها همکاری می کرده اند برای مصالح مملکت و انقلاب بسیار مهم است.

ترس از شکاف در حزب منجر به حفظ اصل وحدت شد. و به نام وحدت، امری را امروز یاوه و فردا ترم نامیدند و بر عکس طبیعی است که عمل نیز بر این اصل متکی بود.

تنها یک امر ثابت و تغییر ناپذیر باقی ماند: وابستگی گفتار و کردار از تعلق به اکثریت با اقلیت رهبری حزب. تمامی فعالین اپوزیسیون و معترضین تنها هنگامی دموکرات میشدند که در اپوزیسیون معینی در اقلیت قرار می گرفتند.

زینوویف و کامنف با ورود به اکثریت رهبری کننده در هیئت سیاسی و کمیته مرکزی، تروتسکی، مدافع آزمانی دموکراسی درون حزبی را سرکوب کردند و هنگامیکه خود در اپوزیسیون اقلیت قرار گرفتند کلمه به کلمه آن سخنانی را تکرار نمودند که چندی پیش بر آن مهر توطئه میزدند. بوخارین و ریکوف که بقدر کافی به "اصولیت" اپوزیسیون خلدیده بودند پس از گذشت یک سال همان سخنانی را تکرار کردند که قبلاً خود بدان می خندیدند و از آن بر می آشفتنند.

بر خلاف اعتقاد پاره ای از محققین معاصر، زوی دادن این وقایع نه بدلیل فرقی شدن رهبران حزب در سیاست بازی بود و نه بدین دلیل که گویا هر یک از آنها تنها به قدرت شخصی و مزایای آن میانداشید.

به اعتقاد من تمامی حزبیان قدیمی معتقدین و خادمین دین ایده ها نبودند و نماندند. این

کمک کسانی بود که وحدت را بر تر از دموکراسی قرار می دهند، چرا که بدان عادت نکرده اند.

پس از مرگ لنین مقابله دواصل سریعاً به مبارزه به قصد نابودی بدل شد. آنجایی که افراد موفق نمی شوند به طرق مسالمت آمیز با یکدیگر به توافق برسند، قدرت مبدل به عامل تعیین کننده میشود و قدرت در شرایط حفظ تشریفات فرمال دموکراتیک همواره در دست اکثریت است. از آن روز و ساعتی که زینوویف، تروتسکی را به انکار اعتقادات خود فرا خواند، روند نزدیک شدن مفهوم کلمه "تبعیت" (اقلیت از اکثریت، اصل اساسی سازمانی حزب کمونیست اتحاد شوروی) به محتوای کلمه "سرکوب" آغاز شد.

این فرجام قانونمند بیماری شعوری است که آغاز میکند از مفهوم تبعیت دموکراتیک اقلیت از اکثریت، حق اکثریت در سرکوب اقلیت را نتیجه گیرد. آنچه در این شرایط برای استفاده از این حق در جهت استقرار دیکتاتوری شخصی لازم است، نه تمایل و اراده بلکه قرار گرفتن در اکثریت میباشد.

استالین تازمانی که اکثریت را در ارگان های بالای قدرت دست و پا نکرد، هیچگاه وارد مبارزه آشکار نشد. من افرادی را که در سالهای ۲۰ آگاهانه از استالین جانبداری کردند و بعدها گذرشان به اردوگاههای استالینی افتاد، مورد پرس و جو قرار دادم. برای من مهم بود بفهمم که چرا آنها را بر رهبران با توریته و مشهور حزب و حتی بر کسی چون نیکلای بوخارین که به گفته لنین "محبوب حزب" بود ترجیح دادند. در جواب شنیدم: نه به این دلیل که استالین دبیر کل حزب بود و نه بدین دلیل که او را خیلی دوست داشتند (اورادوست نداشتند) بلکه بدین دلیل که او همواره در اکثریت قرار داشت و تعلق به اکثریت سمبل حقانیت و کاملاً کافی برای حرف زدن بنام تمامی حزب بود.

بدین ترتیب دیکتاتوری استالینی فرآیند قانونمند پیروزی اصل وحدت بر اصل دموکراسی شد. اما کسانی با وجدان دموکراتیک باقی ماندند که قادر به داشتن عقاید مستقل و حافظ توانائی مقاومت در برابر بندگی بودند. واقعیت این است که این "دموکراتها" نمی توانستند یک اقلیت اپوزیسیونی هلنی شکل دهند که به بیان آشکار عقاید خود می پرداخت. آنها را توسط تضيیقات و ادار به "سکوت" میکردند. شرایط پیش گفته تمایل به "ریاکاران" و "دورویان" را همان میساخت، تمایل به کسانی که عقاید خود را پنهان میکردند.

جرم جرائم قضائی بی حد و مرز شد. نه تنها برخی مخالفین رژیم استالینی بلکه یک نسل کامل انسانی را قتل عام کردند. هر کسی که در رابطه با عدم تمایل به بندگی مورد شک قرار میگرفت و یا کوچکترین ظنی به شخصیت مستقل را بر می انگیزت به این دسته از مردم تعلق داشت. بر میگردم به سخنی که در مورد مقابله دواصل گفتم. نتیجه اینکه: طی دهه های متعادی پایمال شدن اصل دموکراسی توسط اصل وحدت در حزب شکل گرفت، چرا که این اصل به دستگاه حزبی اختیار می داد که تصمیم گیر و تصمیمات متخذه را به اجرا گذارد بدون آنکه موظف باشد به خاطر آنها در مقابل کسی جز خود رهبری خود پاسخگو باشد.

ترجمه از: بیژن اقدسی

پنج اسکار برای فیلم "سکوت بره ها"

اختیار فیلم "بن مور" است. برخلاف فیلم کارتونی "زیبا و وحشی" شکست واضح Buggy "جان اف کندی" و "سرور امواج" قابل پیش بینی نبود. از قرار معلوم تنها فیلم جانانان دم قادر به ارائه آن حد از جذب، جدیت و حرفه ای بودن گذشته است که مورد پسند آکادمی فیلم آمریکا قرار گیرد. البته بعید به نظر نمی رسد که "سکوت بره ها" موفقیت شایان توجه خود را مدیون یک تصمیم گیری سیاسی باشد. تصمیم سیاسی مبنی بر این که به هر قیمت از مطرح شدن بیشتر فیلم "جان اف کندی" توسط دست یابی احتمالی به جوایز مهم اسکار جلوگیری شود.

آنتونی هایپکینز با دریافت این اسکار سومین هنرپیشه مرد انگلیسی است که به طور پیاپی به دریافت جایزه آکادمی فیلم آمریکا نائل آمده اند. در دو دوره قبل به ترتیب دانیل دی لویس و جومی آیرنس این جایزه را در دست گرفته بودند.

جایزه اسکار بهترین هنرپیشه نقش دوم مرد به جک پالانس پیر مرد ۷۲ ساله هالیوود تعلق گرفت. وی فیلم 'Cit. v. Slickers' بازی کرده است. مرسدس روهل نیز موفق شد جایزه اسکار برای بهترین هنرپیشه نقش دوم زن را در دست گیرد.

در حاشیه اهدای جوایز اسکار نکته جالب توجه نقش فزاینده هنرپیشه ها در هیئت ژوری و اعتراض آنان به روندی است که در چند سال اخیر سبب اهدای جوایز به فیلم هایی شده است که در آن هنرپیشه ها نقش تعیین کننده ای ندارند مانند فیلم های کارتونی و تکنیکی.

شب دوشنبه ۳۰ مارس آکادمی فیلم آمریکا در لوس آنجلس با اهدای پنج جایزه اسکار به فیلم جنایی - روانی "سکوت بره ها" از این فیلم قدردانی نمود. مهمترین چهار جایزه اسکار از جمله جوایز این فیلم بودند. این چهار جایزه عبارتند از بهترین فیلم، بهترین هنرپیشه نقش اول زن، بهترین هنرپیشه نقش اول مرد و بهترین کارگردان. جودی فوستر و آنتونی هایپکینز زن و مردی بودند که به عنوان بهترین هنرپیشه های سال جام اسکار را در دست گرفتند. جانانان دم دریافت کننده جایزه بهترین اسکار بهترین انطباع سناریویی فیلم را گرفت تا "سکوت بره ها" با دریافت پنج اسکار در سکوی اول فیلم سال بایستد. "ترمیاتور ۲" به دلیل تجهیزات تکنیکی خود چهار اسکار دریافت داشت و BUGSY که برای دریافت ۱۰ جایزه اسکار کاندید شده بود تنها به دو اسکار نائل آمد. یکی بخاطر لباسها و دیگری به خاطر هدایت هنری آن.

"سکوت بره ها" در شرایطی موفق به کسب، به اعتباری مهمترین پنج جایزه اسکار شده که به نظر پاره ای از منسیرین هیچ فیلم خاصی مد نظر نبود. کسب این پنج جایزه مهم اسکار تنها دوازده دیگر رخ داده است؛ اولی در سال ۱۹۳۴ توسط فیلم "دربیک شب اتفاق افتاد" و دیگری در سال ۱۹۷۵ توسط فیلم "پرواز بر فراز آشیانه خسته" از آنجایی که فیلم های جنایی - روانی محبوب آکادمی فیلم آمریکا نیستند می توان نتیجه گرفت که مخالفت با سایر فیلمها تا چه حد بوده است. رکورد کسب جوایز اسکار با ۱۱ جایزه کماکان در

در حاشیه رویدادهای سیاسی

مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

بقیه از صفحه ۴

در مقابل جمهوریت آن. شرح را در برابر رای مردم، دین را در برابر عقل، تحجر و قشری گرایی و تقدس مالی را در برابر تدین و تقدس واقعی قرار دهد و استبداد، اختناق، انحصارگری را حاکم گرداند و هر گونه آزادیهای فردی و اجتماعی در هر صحنه سیاست و قلم و بیان و فرهنگ و هنر و... را با حربه ضرب زدگی و لیبرالیسم

ماهیت اختلاف از نگاه "سلام"

مدتهاست که اختلاف بین جناحهای حکومتی، از سطح اختلافات سیاسی و مبارزه قدرت فراتر رفته و به اختلاف ایدئولوژیک و دیده گاهی نیز کشیده شده است. اکنون بحث حادی میان تئورسین های وابسته به محافل حکومت بر سر مفهوم "ولایت فقیه" و چگونگی سازماندهی حکومت اسلامی در گریاست. روزنامه "سلام" اختلاف، "جناح راست" بر سر نقش دولت، روحانیت و مردم را خلاصه و جمع بندی کرده و نوشته است: "اگر این دو تعلق را

سرافاز ریاکاری

دعوت به ریاکاری در روسیه شوروی برای اولین بار در کنگره ۱۳ حزب (سال ۱۹۲۴) طنین انداز شد. این دعوت از جانب گریگوری زینوویف یکی از رهبران گارد قدیمی بلشویکی صورت گرفت. صفت ممیزه گارد قدیمی بلشویکی نیروی اعتقاد راسخ آن بود. این گارد در پا بر جایی به صخره تشبیه می شد و بدین صفت خود می بالید.

در آن زمان زینوویف ها در صف واحدی در کنار استالین و در مقابل تروتسکی که در جنگ قدرت پس از مرگ لنین شکست خورده بود قرار گرفتند. آنگاه زینوویف به قصد تحکیم پیروزی کسب شده به تروتسکی توصیه کرد که پشت تریبون برود و بپذیرد که اشتباه میکرده و در بحث بر سر راههای رشد سوسیالیسم حق با حزب بوده است. این در حالی بود که زینوویف بخوبی میدانست که مخالف او بر اعتقادات سابق خود پابر جا مانده است.

تنها کسی که در مخالفت با اینگونه ریا کاری به سخنرانی پرداخت نازد و داکروپسکایا همسر

روزنامه "پراودا" دوباره انتشار میابد

روزنامه "پراودا"، که سابقاً ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود و امروز روزنامه‌ای مستقل است، تحت فشارهای سیاسی و مالی شدید مجبور به توقف فعالیت خود شد. این روزنامه در پی یک توقف، در تدارک انتشار مجدد است. در آستانه انتشار "پراودا"، خبرنگار روزنامه "نویس دویتلند" مصاحبه‌ای با گنادی لسنویچ، سردبیر روزنامه مزبور، انجام داد که در زیر ترجمه این مصاحبه را می‌خوانید. پرسش: آیا "پراودا" دوباره ظاهر خواهد شد؟

پاسخ: مطمئناً، امیدوارم در همین هفته جاری.

پرسش: آیا سرمایه ضروری کناردارید؟

پاسخ: با وجود همه مشکلات به این کار مبادرت خواهیم کرد. ما در این بین تعداد همکاران را به ۱۵۰ نفر تحریریه و همکاران فنی را تقریباً به نصف رسانده‌ایم و به لحاظ مکانی نیز خود را به سه طبقه محدود کرده‌ایم. تلویزیون، شایع کرده‌بود که ما از ارتش امکانات دریافت می‌کنیم. این، در وقتی محض است. آنها به ما امکان آن را ندادند تا این خبر را تکذیب کنیم. به این می‌گویند "دمکراسی".

پرسش: میزان تیراژ؟
پاسخ: در حال حاضر ۱/۳۸ میلیون تیراژ داریم و در آینده روی حد اقل ۳۵۰۰۰۰ حساب می‌کنیم. در بهترین دوران تیراژ ما ۱۱ میلیون بوده است. پرسش: امروز "پراودا" چگونه روزنامه‌ایست؟

پاسخ: ما به معنای واقعی کلمه مستقل هستیم و می‌خواهیم سرمایه خود را از طریق درج آگهی تامین کنیم و میکوشیم تا همکاری محافل صنعتی و بانکی را برای انتشار، بدست آوریم. پرسش: اما سمت و سوی سیاسی چه؟
پاسخ: امروز جناح چپ را نمایندگی می‌کند، احزابی با سمت و سوی سوسیالیستی و کمونیستی. اما ما به مخالفین خود نیز امکان می‌دهیم. "پراودا" یک رسانه همگانی و در پیوند با مردم خواهد بود. این برای ما بسیار مهم است. پرسش: آیا این صحیح است که روزنامه شما سخنگوی محافظه کاران است؟

پاسخ: ما خواهان اصلاحات بودیم، نه از هم‌پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی. از این جنبه ما محافظه‌کاریم. بعلاوه ما چگونگی انجام رفرم‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهیم. همچنین ما اصولاً در برابر تحقق شرایط صندوق بین‌المللی پول هستیم، این به فقر و مسکنت بزرگی منجر خواهد شد.

پرسش: آیا "پراودا" در کودتای اوت مشارکت داشت؟
پاسخ: مشارکت ما در چاپ اسناد کمیته اضطراری خلاصه می‌شد، اما بنا به قانون مطبوعات، این به معنای مشارکت نیست. هنگامی که کودتاگران سایر روزنامه‌ها را بستند، خود من به سردبیر "کسوسولسکایا پراودا" پیشنهاد کردم. در روزنامه ما بنویسد، دادستانی، یک ماه و نیم در کار پیدا کردن

نقش ما در کودتا بود، اما چیزی پیدانکردورفت. ما دیگر مرکز نمی‌خواهیم ارگان یک حزب باشیم. ما مدتی طولانی تلاش کردیم که "پراودا" به روزنامه سیاسی همومی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شود. در کنفرانس حزبی نوزدهم همه چیز به گورباچف بستگی داشت. اما او از این کار هراس داشت، زیرا "پراودا" در عمل، روزنامه او بود. اگر این وضعیت در آن هنگام تغییر می‌کرد، شاید کودتا صورت نمی‌گرفت، زیرا "پراودا" از جناح دمکراتیک حمایت می‌کرد.

پرسش: بزرگترین دوستان شما و مهم‌ترین دشمنانتان کدام‌اند؟

پاسخ: بزرگترین دوستان ما خوانندگان ۴۰ الی ۶۰ ساله‌اند، به اصطلاح روشنفکران میانه، بخشی از روشنفکران اهالی، کارگران متخصص، و اهالی بعضی از روستایی. البته بعضی از ناسیونالیست‌ها نیز روزنامه ما را یلتسین نیز باید روز خود را با "پراودا" آغاز کند، زیرا او آنچه را که در "روسکایاکازتا" نوشته شده، به خودی خود می‌داند. دشمنان ما در داخل اول روزنامه‌هایی نظیر "کوراوتی" و به‌طور کلی مطبوعات زردند. اینها به دروغ ادعای دمکرات بودن را دارند زیرا معتقدند دمکراسی در حلقه اول عبارت است از ستیز با اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی.

آمار در باره رقبا!

ماهانامه روزگار نو در شماره فروردین ماه ۱۳۷۱ خود به نقل از نشریه ژاپنی "نیومن کیزایی شمبون" آمار مقایسه‌ای جالبی از سه کشور قدرتمند سرمایه‌داری آورده است که عیناً آنرا نقل می‌کنیم: از تولید ناخالص ملی سهم هر فرد در ژاپن ۲۴۲۱۳ دلار است، در آمریکا ۲۲۵۵۸ دلار، در آلمان ۲۳۸۵۱ دلار. ربح پس‌انداز خانوارها در ژاپن ۱۴ درصد است، در آمریکا ۷/۱ درصد در آلمان ۱۳/۹ درصد، در سوئد ۲۴ درصد. بیکاران در ژاپن ۲/۲ درصد، در آمریکا ۷/۱ درصد، در سوئد ۳/۳ درصد. اگر سطح بهای مواد غذایی در ژاپن برابر صد باشد، در آمریکا ۱۷۴ است و در آلمان ۷۵... اگر بهای گاز و آب و برق در ژاپن برابر صد باشد، در آمریکا ۵۷ و در آلمان ۸۹ می‌باشد. اگر کرایه منزل را در ژاپن برابر صد بگیریم، در آمریکا ۵۷ و در آلمان ۶۰ است... یک ژاپنی بطور متوسط پس از شش سال کار می‌تواند یک خانه بخرد... یک آمریکایی پس از سه سال و نیم و یک آلمانی پس از چهار سال و نیم... به هر فرد ژاپنی بطور متوسط ۲۶ متر مربع از هر خانه‌ای می‌رسد... به هر آمریکایی ۶۲ متر مربع و به هر آلمانی ۳۷ متر مربع... میزان کار سالیانه هر ژاپنی بطور متوسط ۲۰۱۶ ساعت است، هر آمریکایی ۱۹۵۷ ساعت و هر آلمانی ۱۶۳۸ ساعت.

اعتصاب مهاجران در سوئد

یک ساعت از ساعت ۱۱ تا ۱۲ صبح تصمیم گرفته شد. منظور از اعتصاب نشان دادن نقش مهاجرین در اقتصاد سوئد بود. ساعت ۱۱ تا ۱۱ روز جمعه ۲۱ فوریه بخش‌های بزرگی از چرخ صنعتی سوئد از حرکت باز ایستاد. مهاجرین که در کل یک دهم جمعیت جامعه سوئد را تشکیل می‌دهند نقش مهمی در تولید، خدمات درمانی، حمل و نقل و... سوئد دارند برای مثال ۲۵ درصد شافلین در اداره حمل و نقل عمومی استکهلم (مترو و اتوبوس‌ها) را مهاجرین تشکیل می‌دهند. مدارس سوئد این یک ساعت را تعطیل کردند به بحث پیرامون مهاجرین و پناهندگان اختصاص دادند. همه کارکنان اداره حمل و نقل شهری استکهلم به مدت ۵ دقیقه وسایل نقلیه و کار خود را متوقف کردند. کارگران مهاجر کارخانه‌ها یکساعت دست از کار کشیدند. بخش عمده‌ای کارفرمایان این اعتصاب را به حساب کار گذاشتند. در بعضی جاها سوئدیا هم در اعتصاب شرکت کردند. روحیه همبستگی بالا بود. این اولین باری است که مهاجرین از کشورهای مختلف برای این منظور گرد هم آمده‌اند و حرکت مشترک کرده‌اند. تاثیر حرکت در جامعه در کل مثبت بوده است. صحبت این است در صورت لزوم در مرحله آینده اعتصاب یکروزه انجام گیرد. در بین احزاب سوئدی و در پارلمان بحث بر سر اینکه قانونی وضع شود که به گروه‌های نژادپرست حق فعالیت داده شود گرم است. موافقین طرح می‌کنند که دموکراسی باید از خود در مقابل دشمنانش دفاع کند و مخالفین عقیده دارند که نمی‌شود با وضع قانون با راسیسم مقابله کرد، تجربه آلمان و فرانسه شاهدین مدهاست. منصور سوئد

به دنبال جو رعب و وحشتی که به دلیل حملات و ترورهای راسیستی چند ماهه اخیر توسط گروه‌های نژادپرست علیه مهاجرین و پناهندگان در سوئد انجام گرفته است، هم سوئدی‌های مترقی و هم مهاجرین با نگرانی در جستجوی راه‌های مقابله با این نیروهای افراطی هستند. به همین منظور در طی این ۳ ماهه اخیر چندین تظاهرات و میتینگ ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفری در شهرهای مختلف سوئد صورت گرفته است. در اواخر ماه ژانویه فدراسیون کردهای سوئد پیشنهاد یک اعتصاب همه‌جانبه مهاجرین را کرد که با حمایت بیشتر از ۱۵ فدراسیون و انجمن‌های مهاجرین در سوئد مواجه شد و حتی حمایت ضمنی دولت سوئد را هم داشت. بلاخره با مشورت هم‌دیگر روز سازمان ملل یعنی ۲۱ فوریه به عنوان روز اعتصاب انتخاب شد و مدت این اعتصاب

فرانکفون (فرانسه زبانها) شرایط به لحاظ تاریخی با دیگر کشورهای همسایه این کشور کمی متفاوت است. در این انتخابات اخیر احزاب راست افراطی توانستند بیشترین آرا را در مناطق هلندی زبان کسب کنند. به عنوان مثال در شهر بندر آنتورپ که دومین شهر بزرگ بلژیک و یا اولین شهر بزرگ فلامونداست، نمایندگان احزاب نئوفاشیست با کسب بیش از ۲۰ درصد آرا موفق شدند در راس کاندیداهای دیگر احزاب شرکت کننده در انتخابات قرار گیرند. در مناطق هلندی زبان از هر پنج فلاموند که در انتخابات شرکت کرده یک نفر به احزاب نئوفاشیست رای داده است. در بخش فرانسه زبان بلژیک جریانهای فاشیستی "جبهه ملی N.F."، "آزیر، و آست" توانستند آرای در حدود ۷۵ هزار نفر را بخود اختصاص دهند و بدین طریق یک نماینده از جبهه

گزارشی از بلژیک پیرامون موقعیت احزاب

سیاسی این کشور و تظاهرات ۲۲ مارس

رشد ناسیونالیسم در اروپا و همچنین عدم موفقیت برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی کلیه احزاب حکومت کننده (دمکرات مسیحی، لیبرال و سوسیالیست) منجر به افزایش بیکاری، گرانی و تورم در سطح جامعه اروپا شده است. مجموع این شرایط باعث تقویت زمینه ناراضی و عدم اعتماد مردم این کشورها نسبت به رهبران سیاسی گردیده است. اگر در چند سال اخیر به نتایج انتخابات در کشورهای اروپایی نظری بیندازیم خواهیم دید که روز بروز درصد قابل توجهی از مردم نسبت به انتخابات بی‌تفاوت گشته‌اند و با شرکت نکردن و یا رای سفید و یا باطله دادن اعتراض خود را بصورت برجسته‌ای ابراز می‌دارند. در چنین فضایی، احزاب نئوفاشیست و نژادپرست هجوم سراسری را در جهت سوزان شدن بر موج ناراضی مردم سازمان داده‌اند و با تبلیغات ضد خارجی از جمله انداختن مسئولیت تمام مشکلات بر دوش خارجی‌ها توانسته‌اند جو خارجی ستیزی را تقویت کنند و تاکنون با این سیاست موفق

شده‌اند آرا قابل توجهی از مردم را در کشورهای چون فرانسه، اتریش، ایتالیا و آلمان و اخیراً بلژیک به خود اختصاص دهند. در ضمن تمایل شدید احزاب سنتی حکومت کننده به راست به این امر کمک زیادی کرده است. تصادفی نیست که جان هنری لوپن فاشیست فرانسوی خطاب به احزاب سنتی می‌گوید: "مردم ترجیح می‌دهند به اصل رای دهند تا به المثنی" و برآستی هم در انتخاباتی که در اروپا صورت گرفته چنین شده است و در همه جا احزاب سنتی آراشان کاهش یافته است. در انتخابات ۲۴ نوامبر ۱۹۹۱ بلژیک، احزاب نئوفاشیست و راسیست توانستند ۴۷۹۹۱۷ رای را از آن خود کنند. چنانچه به انتخابات ۱۹۸۷ بلژیک نظری بیفکنیم خواهیم دید که احزاب فوق بیش از هر برابر رشد داشته‌اند و این رقم بالایی در کشوری کوچک با ده میلیون جمعیت است. در بلژیک بدلیل وجود دو خلق فلاموند (هلندی زبانها) و

ملی توانست به پارلمان راه یابد. یکی دیگر از جریانهای سیاسی که در انتخابات اخیر رشد قابل توجهی نسبت به انتخابات ۱۹۸۷ داشته، حزب سبزهاست. بدین ترتیب که در مناطق فلاموند، سبزها در پارلمان قبلی ۶ نماینده داشتند که در پارلمان کنونی دارای ۷ نماینده شدند یعنی یک نماینده به مجموع نمایندگانشان اضافه شده است. در مناطق فرانکفون، حزب سبزها در انتخابات ۱۹۸۷ سه نماینده داشتند که در انتخابات اخیر توانستند ۷ نماینده به مجموع نمایندگانشان اضافه کنند یعنی ۱۰ نماینده به پارلمان فرستادند. در ذیل جهت روشن شدن موضوع جدول احزاب شرکت کننده در انتخابات ۲۴ نوامبر ۱۹۹۱ بلژیک را می‌آوریم. یادآور می‌گردیم که در این جدول تعداد نمایندگان احزاب هم طراز فلاموند و فرانکفون با هم جمع زده شده‌اند.

اسامی احزاب شرکت کننده	درصد آرا	تعداد نمایندگان
حزب سوسیالیست فلاموندو فرانکفون	۲۵/۶	۶۳
حزب سوسیال مسیحی	۲۴/۵	۵۷
حزب لیبرال	۲۰/۱	۴۶
حزب سبزها	۱۰	۱۷
حزب فاشیستی بلوک فلاموند و جبهه ملی	۷/۷	۱۳
حزب اتحاد مردم	۵/۹	۱۰
حزب وان روشم فلاموند	۳/۲	۳
انجمن دمکراتیک فرانکفون	۱/۵	۳

بزرگترین سندیکاهای کارگری

توافق بر سر تشکیل یک شورای حکومتی جدید در افغانستان

بقیه از صفحه اول

فوق توسط پتروس فالی، در کابل، دکتر نجیب اله رئیس جمهور افغانستان اعلام کرد که او آخر ماه جاری (آوریل) قدرت را به شورای جدید خواهد سپرد. بنا به اظهارات دبیر کل سازمان ملل شورای حکومتی جدید علاوه بر فراهم آوردن مقدمات انتقال قدرت به دولت موقت، پیش نویس قانون اساسی جدیدی را تنظیم و برگزاری انتخابات سراسری در افغانستان را تدارک و سازماندهی خواهد کرد. بنا به اظهارات دبیر کل سازمان ملل شورای حکومتی جدید علاوه بر فراهم آوردن مقدمات انتقال قدرت به دولت موقت، پیش نویس قانون اساسی جدیدی را تنظیم و برگزاری انتخابات سراسری در افغانستان

را تدارک و سازماندهی خواهد کرد. در باره ترکیب شورای حکومتی جدید افغانستان هنوز هیچگونه گزارش رسمی انتشار نیافته است و دبیر کل سازمان ملل نیز در کنفرانس مطبوعاتی خود در این باره هیچگونه اظهار نظری نکرده است، اما گفته میشود ترکیب ۱۵ نفر شورای جدید را همواره افراد بیطرف تشکیل میدهند. بنظر میرسد انتقال قدرت در افغانستان به یک شورای حکومتی بیطرف پاسخ به مسائل آندسته از گروههای افراطی افغان بوده باشد که حضور نجیب اله در قدرت را بجا نماندگی در کوششهای صلح جویانه سازمان ملل و امتناع از مشارکت در این کوششها قرار میدهند.

بقیه از صفحه اول

مانده اند از طریق اعمال تضعیقات پیش برده خواهد شد؟ این پرسشی است که ذهن بسیاری از دیپلماتهای جهان سوم را اشغال کرده است. این موضوع بهنگام رای گیری بروشنی منعکس شد. هر چهار کشور غیر متعهد آسیایی و افریقایی و نیز چین رای ممتنع دادند. اینکه هلیرفم عدم رضایت کشورهای مزبور کسی رای منفی نداد، به ماجرای پشت پرده بر میگردد. بعنوان نمونه گفته دیپلماتهای امریکایی، جمهوری خلق چین تعدید شده بود که در صورت دادن رای منفی، مورد تضعیقات اقتصادی ایالات متحده امریکا قرار خواهد گرفت. اکنون خطر اینست که به مانند عراق تضعیقات علیه لیبی تا هنگام سرکار بودن قذافی، که مورد نفرت غرب است، ادامه یابد. حتی در صورتی که قذافی همه خواسته های امریکا را جامه عمل بپوشاند، بند دوم قطعنامه که لیبی را موظف میکند تا "از طریق اقدامات مشخص" ثابت کند که از تروریسم دست برداشته است، باز بجا نماند برای ادامه تضعیقات علیه لیبی را فراهم آورده است. کشورهای غیر متعهد تلاش کردند تا موافقتی مشخصتری در این بند بگنجانند، اما در این تلاش شکست خوردند. این بند آنچنان قابل تعبیر و تفسیر است که همواره میتواند بعنوان توجیه تداوم تضعیقات مورد بهره جویی قرار گیرد. نظیر این مصوبه در تاریخ سازمان ملل متحد تاکنون وجود نداشته است زیرا مصوبه مزبور نه فقط خواهان تحویل اتباع یک ملت به یک کشور بیگانه است - کاری که هیچ کشور غربی به آن تن نمیدهد - بلکه علاوه بر آن به لحاظ حقوقی بر پایه بغایت ضعیفی هم بنا شده است. تصمیم شورای امنیت فقط متکی به "تعداد" دیپلماتهای غربی مبنی بر دخالت دو لیبیایی در حمله

شورای امنیت

به عامل فشار بدل میشود

به دو هوایمپای مسافری امریکاییست و بر هیچ مدرکی در این زمینه اتکا ندارد. زورگویی و سیاست اعمال فشار امریکا، کار خود را کرده است. محافل حاکمه ایالات متحده امریکا پس از موفقیت خود در مصوبات شورای امنیت علیه عراق سراغ لیبی رفته اند. صرف نظر از هدف بهره برداری از این امر در انتخابات این کشور، آنها میخواهند تا توسل به چنین اقداماتی آتایی خود در "نظم نوین جهانی" را به کشورهای غیر متعهد نشان دهند. قطعنامه کنونی تعدیدی علیه همه کشورهای لیبی به حساب میاید که نمیخواهند در چهارچوبه سیاسی غرب بمانند. مهمترین همه اینست که امریکا و متحدان آن میخواهند سازمان ملل متحد را به وسیله اعمال سیاستهای خود در مقیاس جهان بدل کنند و سازمان ملل متحد را که به همه ملتهای جهان تعلق دارد، مظهر تفاهم و خرد مشترک همه بشریت است و دستاورد همگانی ملل جهان است در مسیر تقویت بیندازند و از آن چماقی بسازند "متمدنانه" برای حفظ و گسترش زورمداری در جهان. احترام به حق حاکمیت ملی و عدم دخالت در امور داخلی کشورها، که بنیادهای اصول بین المللی پاسداری از آنها جزو وظایف اصلی سازمان ملل متحد میباشد، به شعارهای توخالی بدل شوند. این هشدار است به همه مردم جهان، که شورای امنیت به آلت دست ایجاد "نظم نوین جهانی" مبدل میشود و این وضع برای کشورهای غیر متعهد که از پایان جنگ سرد انتظارات بهتری داشتند، چشم انداز تیره ای را ترسیم میکند. اگر لیبی و یا هر کشور دیگری موازین بین المللی را رعایت نکرده باشد، واکنش در برابر این قانون شکنی ها و یا فراتر از آن ماجراجویی ها امری ضروری است ولی فقط از سوی سازمان ملل متحد نیرومندی که قدرت خود را از اراده مشترک ملتهای جهان میگیرد و نه اعمال فشار این یا آن زورمدار،

رکودی بدتر از بحران سال ۱۹۲۹

کمیسوز سازمان ملل متحد هفته برای اروپا (E.C.E) در گزارش سالیانه خود، که در ژنو منتشر شد، عنوان کرد که افزایش انفجاری بیکاری و تداوم رکود و کاهش تولید، بحران اقتصادی را در اروپای مرکزی و شرقی تشدید کرده و خطری جدی برای ثبات سیاسی و اقتصادی این کشورها ایجاد نموده است. کمیسوز مزبور چنین نتیجه گرفت که "رکود در اروپای شرقی ابعاد وخیمتری از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ (که عامل مستقیم جنگ جهانی دوم بود) کسب کرده است!!" افزایش قیمت ها در اغلب کشورهای اروپای شرقی و

مرکزی بالای ۱۰۰ درصد و در اتحاد جماهیر شوروی سابق حتی به طور متوسط ۶۰۰ درصد بوده است. حتی در مجارستان و چکسلواکی نیز که تورم کمتری داشته اند، افزایش بیکاری و کاهش تولید در ابعاد گسترده ای ادامه دارد. بنا بر برآورد کمیسوز مزبور در سال ۱۹۹۲ حدود ۲۲ میلیون نفر در اروپای شرقی و شوروی سابق بیکار خواهند بود. فیودور پروتوپوف، مسئول اداره کار روسیه، میگوید که بیکاری تنها در روسیه بزودی به دو میلیون نفر و در بدترین حالت به ۸ الی ۱۰ میلیون نفر خواهد رسید.

تحولات سیاسی در فرانسه :

گشایش نو یا شبخ جمهوری چهارم

نخست وزیر جدید فرانسه پیر برگوا کسی است که تاکنون سمت وزارت اقتصاد و امور مالی را بر عهده داشته است. روز پنجشنبه ۲ آوریل فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه این سیاستمدار ۶۰ ساله را به مقام نخست وزیری فرانسه منصوب نمود. برگوا جانشین ادیت کرسون شد. ادیت کرسون به عنوان مسئول کاهش شدید آرای انتخاباتی حزب حاکم در انتخابات منطقه ای اخیر فرانسه شناخته میشود. برگوا پس از احراز مقام نخست وزیری معرفی تیم دولتی متحرک و یک پارچه و نیز مقابله با بیکاری را در دستور کار خود قرار داد. عصر همان روز اداره ریاست جمهوری در پاریس کابینه جدید را معرفی نمود. نکته غیر قابل انتظار عضویت برنارد تاپیه در کابینه جدید فرانسه بود. وی که از سوی میتران به عنوان وزیر شهر سازی اعلام شد سرمایه داری است که از جمله کارخانه معروف وسائل ورزشی ادیداس و نیز تیم فوتبال المپیک مarseille متعلق به اوست.

کتابی استعفاي خود از این که فاقد تیم کوچکتر ولی یک پارچه تری بوده است، اعلام تاسف کرده است. این تاسف وی همچنین مربوط به آن است که وی فاقد پشتیبانی حزب سوسیالیست بوده و در نتیجه احساس می کند که مجبور به کناره گیری است. خبر انتصاب برگوا و کناره گیری کرسون توسط یک اطلاعات کوتاه کاخ الیزه اعلام شد. موارد مشابه سابقا توسط دبیر کل کاخ الیزه به اطلاع همگان میرسد. ادیت کرسون بالاترین پست دولتی فرانسه را تنها ۱۰ روز اداره نمود. برخی گزارش ها حاکی از آن است که تا به آخر در مقابل توصیه میتران مبنی بر کناره گیری از پست نخست وزیری ایستادگی میکرده است. از آنجائی که میان کرسون و برگوا همواره برخورد وجود داشت، خانم کرسون انتصاب برگوا به عنوان جانشین خود را نوعی "آزار شخصی" میدانند. کرسون قبل از انتصاب به مقام نخست وزیری بالاترین صندلی سه وزارتخانه فرانسه را اشغال کرده بود.

برگوا در کنار ژاک دلور صدر کمیسوز جامعه مشترک اروپا بعنوان کاندیداهای پست نخست وزیری صورت گرفت، طبیعی به نظر میرسد. نخست وزیر جدید بعنوان یکی از پشتیبانان مشی سیاسی میتران محسوب میشود. لازم به تذکر است که بخشی از حزب سوسیالیست با تردید با برگوا برخورد میکنند. سوسیالیست ها معتقدند که او از صنعت بزرگ بیش از موسسات کوچک پشتیبانی میکند و در سیاست او "عنصر سوسیال" وجود ندارد.

دوستانی که در اقصی نقاط جهان میخواهند بادیبر خانه مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) رابطه برقرار کنند، خوانندگان و علاقمندان نشریه کار که میخواهند خبر، مقاله و یا سندی را سرریا برای نشریه ارسال بدارند، از طریق شماره فاکس fax 3318290 - 221 - 00 49 آلمان باما تماس بگیرند.

پیروزی محافظه کاران

در انتخابات مجلس هوام بریتانیا

انتخابات مجلس هوام بریتانیا با پیروزی حزب محافظه کار به پایان رسید. بر خلاف نتایج نظر خواهی های پیش از انتخابات، محافظه کاران با کسب ۳۳۶ کرسی از مجموع ۶۵۱ کرسی مجلس هوام، موفق شدند اکثریت ناچیز خود را در مجلس (۱۰ کرسی) حفظ کنند. پیروزی حزب محافظه کار و کاندیدای اصلی آن جان میجر چهارمین پیروزی پیپای حزب محافظه کار در انتخابات از سال ۱۹۷۹ به بعد است. در صد سال اخیر هیچ حزبی در بریتانیا موفق نشده بود چهار بار پیپای اکثریت آرای مردم را به خود اختصاص دهد. حزب کارگر انگلیس که در تمام نظر خواهیهای پیش از انتخابات بعنوان برنده انتخابات پیش بینی شده بود، تنها موفق به کسب ۳۴/۷ درصد آرا شد. در سال ۱۹۸۷ حزب کارگر ۳۰/۸ درصد را به خود اختصاص داده بود، بازنده دیگر انتخابات، لیبرال ها بودند که آرایشان از ۲۲/۶ به ۱۸/۱ کاهش یافت. پیروزی محافظه کاران قبل از هر چیز موقعیت جان میجر نخست وزیر انگلیس را تقویت میکند. میجر در ماههای پایانی سال ۱۹۹۰ پس از آنکه بحران اقتصادی انگلیس به نقطه اوج خود رسید و مسئله مناسبات انگلیس با بازار مشترک اروپا از سویی و آمریکا از سوی دیگر باعث کاهش چشمگیر محبوبیت تاجر شده بود

به جای او وارد خانه شماره ۱۰ داونینگ استریت شد. تا پیش از انتخابات، تحلیل گران میجر را به عنوان راه حل موقتی برای حل معضلات جامعه انگلیس قلمداد می کردند. میجر نماینده تاجر ریسم نرمتری است. مارگارت تاجر نخست وزیر سابق انگلیس پس از پیروزی محافظه کاران اظهار داشت "تمام دستاوردهای ۱۳ سال اخیر دولت محافظه کار به جای خود باقی خواهد ماند و آینده بهتری در انتظار است. یکی از دستاوردهای ۱۳ سال قدرت داشتن حزب محافظه کار بحران اقتصادی و رکود ناشی از آن بود. موضوعی که مسئله محوری انتخابات هم بود. محافظه کاران در ماههای اخیر قول کاهش مالیات افراد که درآمد را دادند. افزایش آرای آنها نیز بیش از هر موردی در این شعار انتخاباتی قابل ارزیابی است. با پیروزی محافظه کاران، خصوصی کردن معادن ذغال سنگ و بخشی راه آهن قطعا عملی خواهد شد. نیل کیناک رهبر حزب کارگر پس از شکست حزب کارگر در انتخابات گفت "پیروزی محافظه کاران به معنای افزایش چشمگیر بیکاری خواهد بود." پیروزی حزب محافظه کار به معنای ادامه سیاست خارجی است که در متن تحولات اروپا و رابطه بازار مشترک همچنان نقش ترمز کننده خود را ایفا خواهد کرد.



برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یار سیدبانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمایند.

اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه "کار" یک ساله . ۹۰ مارک	۵۲ مارک
شش ماهه ۴۵ مارک	

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

<p>KAR No 31 15 APR 1992</p> <p>حساب بانکی: M.ABD NR-35263011 کدبانک: 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY</p>	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p> <p>آدرس: Address: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN GERMANY</p>
---	---